

Al-milani.com

(۲۵)

سلسله پژوهش‌های اعتقادی

حقیقت صحابه

پژوهشی در واژه «صحابه» و بررسی و نقد

حدیث «أصحابی کالنجوم»

سرآغاز... ۱۱

پیش گفتار... ۱۷

نگاهی به واژه «صحبت»... ۱۹

واژه «صحبت» از نظر لغت... ۱۹

واژه «صحابی» در اصطلاح... ۲۰

صحابی از دیدگاه اصولیان... ۲۰

صحابی از دیدگاه محدثان... ۲۱

موقعیت صحابه... ۲۲

۱. همه صحابی کافرند... ۲۲

۲. همه صحابی عادل اند... ۲۲

۳. نه زیاده روی و نه کوتاهی... ۲۵

بخش یکم

سخنان پیشوایان بزرگ و حافظان اهل سنت در حدیث «النجوم»... ۲۹

سخنان روشن... ۳۱

۱. احمد بن حنبل شیبانی و نگاهی به شرح حال او... ۳۲

۲. ابوابراهیم مزنی و نگاهی به شرح حال او... ۳۳

۳. ابوبکر بزار و نگاهی به شرح حال او... ۳۵

۴. ابن عدی و نگاهی به شرح حال او... ۳۸

۵. ابوالحسن دارقطنی و نگاهی به شرح حال او... ۴۰

۶. ابن حزم اندلسی و نگاهی به شرح حال او... ۴۱

۷. احمد بن الحسین بیهقی و نگاهی به شرح حال او... ۴۳

۸. ابن عبدالبرّ و نگاهی به شرح حال او... ۴۴

۹. علی بن حسن ابن عساکر و نگاهی به شرح حال او... ۴۷

- ۱۰ . ابن جوزی و نگاهی به شرح حال او ... ۴۸
- ۱۱ . ابن دحیه و نگاهی به شرح حال او ... ۴۹
- ۱۲ . ابوحنیفان اندلسی ... ۵۰
- نگاهی به شرح حال ابوحنیفان اندلسی ... ۵۳
- ۱۳ . شمس الدین ذهبی و نگاهی به شرح حال او ... ۵۵
- ۱۴ . تاج الدین ابن مکتوم و نگاهی به شرح حال او ... ۵۶
- ۱۵ . ابن قیم الجوزیه و نگاهی به شرح حال او ... ۵۷
- ۱۶ . زین عراقی ... ۵۹
- ۱۷ . ابن حجر عسقلانی و نگاهی به شرح حال او ... ۶۱
- ۱۸ . ابن همام و نگاهی به شرح حال او ... ۶۴
- ۱۹ . ابن امیر الحاج و نگاهی به شرح حال او ... ۶۵
- ۲۰ . حافظ سخاوی و آشنایی با او ... ۶۸
- ۲۱ . ابن ابی شریف شافعی و نگاهی به شرح حال او ... ۷۰
- ۲۲ . جلال الدین سیوطی و نگاهی به شرح حال او ... ۷۱
- ۲۳ . علی متقی هندی و نگاهی به شرح حال او ... ۷۱
- ۲۴ . علی قاری و آشنایی با او ... ۷۲
- ۲۵ . عبدالرؤوف مناوی و آشنایی با او ... ۷۵
- ۲۶ . شهاب خفاجی و نگاهی به شرح حال او ... ۷۷
- ۲۷ . قاضی بهاری و نگاهی به شرح حال او ... ۷۹
- ۲۸ . قاضی شوکانی و نگاهی به شرح حال او ... ۸۰
- ۲۹ . محمد صدیق حسن خان و نگاهی به شرح حال او ... ۸۲
- حدیث «النجوم» و دیدگاه عالمان دیگر ... ۸۳
- تکمیل بحث ... ۸۵

بخش دوم

نگاهی به سندها و راویان حدیث «النجوم»

و دیدگاه های پیشوایان جرح و تعدیل درباره آن ها ... ۸۷

راویان حدیث «النجوم» ... ۸۹

روایت عبدالله بن عمر و راویان آن ... ۸۹

عبدالرحیم بن زید ... ۸۹

- زید عمّی ... ۹۰
- حمزه جزری ... ۹۰
- روایت عمر بن خطّاب و راویان آن ... ۹۱
- نعیم بن حمّاد ... ۹۱
- عبدالرحیم بن زید ... ۹۱
- زید عمی ... ۹۱
- روایت جابر بن عبدالله انصاری و راویان آن ... ۹۱
- ابوسفیان ... ۹۲
- سلام بن سلیم ... ۹۳
- حارث بن غصین ... ۹۳
- روایت عبدالله بن عباس و راویان آن ... ۹۳
- سلیمان بن ابوکریمه ... ۹۴
- جویر بن سعید ... ۹۴
- ضحاک بن مزاحم ... ۹۵
- روایت ابوهریره و راویان آن ... ۹۵
- روایت انس بن مالک و راویان آن ... ۹۶

بخش سوم

تأمّلاتی در مفهوم حدیث «النجوم» ... ۹۷

- پرسش هایی درباره مفهوم حدیث ... ۹۹
- پیامبر خدا و سرزنش برخی اصحاب ... ۱۰۱
- نگاهی به اعمال زشت برخی اصحاب ... ۱۰۳
- دروغ گویی برخی اصحاب ... ۱۰۴
- جنایت خالد بن ولید ... ۱۰۵
- مغیره و ارتکاب زنا ... ۱۰۵
- شراب فروشی سمرة بن جندب ... ۱۰۶
- بت فروشی معاویه ... ۱۰۷
- شراب خواری عبدالرحمان بن عمر ... ۱۰۷
- نادانی برخی از بزرگان اصحاب ... ۱۰۸
- خیانت معاویه در فروش کالا ... ۱۰۸

اقدام زید بن ارقم ۱۰۹...

توطئه عایشه و حفصه ۱۱۱...

حدیث «النجوم» و سخن پایانی ۱۱۱...

اهل بیت و ستارگان هدایت ۱۱۲...

کتاب نامه ۱۱۷...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای متان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نیابید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شُک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبَّار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در

مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

از روایت هایی که به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده شده حدیثی است که می گویند: پیامبر خدا
صلی الله علیه وآله^۱ فرمود:

أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم؛

اصحاب من به سان ستارگان هستند به هر کدام اقتدا کنید، هدایت خواهید یافت.
نوشتاری که پیش روی شماست به بررسی و نقد این حدیث پرداخته است. در این پژوهش از سه محور
بحث شده است:

۱. گفتار پیشوایان بزرگ و حافظان اهل سنت و دیدگاه آن ها.
 ۲. نگرشی به سندهای حدیث در پرتو آرای دانشمندان جرح و تعدیل اهل سنت.
 ۳. اندیشه هایی در متن، مفهوم و نتیجه این حدیث.
- در ارائه و بررسی این محورها از خدای بزرگ یاری می طلبیم که او ولی توفیق است.

علی حسینی میلانی

۱. به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتدأ) آمده است، ما طبق
فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

نگاهی به واژه «صحبت»

واژه «صحبت» از نظر لغت

واژه «صحبت» در لغت به معنای معاشرت و یا ملازمت آمده است. گفته می شود: «أصحبته صحبتته صحبة فأنا صاحب» جمع این واژه: صحب، اصحاب و صحابه آمده است.^۲

راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن می نویسد:

ولا يقال في العرف إلا لمن كثرت ملازمته؛^۳

در عرف فقط به کسی مصاحب می گویند که ملازمت بیشتری با فرد داشته باشد.

بنابر اقتضای واژه «صاحب» از نظر لغوی و عرفی، مصاحب پیامبر صلی الله علیه وآله کسی است که با آن حضرت معاشرت یا ملازمت

داشته باشد؛ چه مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکردار، مؤمن باشد یا منافق؛ چرا که بنا بر گفتار فیومی اصل در این اطلاق برای کسی است که رؤیت و مجالستی با آن حضرت داشته باشد.^۴

واژه «صحابی» در اصطلاح

اینک پس از بیان معنای «صحبت» از نظر لغت، به بررسی واژه «صحابی» در اصطلاح می پردازیم.

دانشمندان علم اصول و حدیث اتفاق نظر دارند که به کسی صحیح است نام «صحابی» اطلاق شود که مسلمان باشد. اما آنان در تعریف «صحابی» اختلاف نظر دارند.

صحابی از دیدگاه اصولیان

مشهور اصولیان در تعریف صحابی چنین می گویند:

کسی که با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مجالست و هم نشینی طولانی داشته باشد؛ به گونه ای که از آن حضرت پیروی کند و مطالب و آدابی را از آن بزرگوار یاد بگیرد، صحابی گویند. بر خلاف کسی که به عنوان میهمان به حضورش دعوت شود، آن گاه بی آن که مصاحبت و پیروی باشد از حضورش باز گردد.^۵

صحابی از دیدگاه محدثان

۲ . القاموس المحيط: ۱ / ۲۳۷، واژه «صحب». ابن اثیر و دیگران گویند: فاعل به معنای فعاله جمع بسته نمی شود جز همین مورد. النهایه: ۳ / ۱۱.

۳ . المفردات فی غریب القرآن: ۴۷۵، واژه «صحب».

۴ . المصباح المنیر: ۱ / ۳۳۳، واژه «صحب».

۵ . مقیاس الهدایه: ۳ / ۲۹۶، الدرجات الرفیعه: ۱۰.

بیشتر محدّثان در تعریف صحابی چنین می گویند:
هر مسلمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را ببیند، صحابی است.^۶
گروهی دیگر از محدّثان در تعریف صحابی گفته اند:
هر مسلمانی که دوران پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را درک کند؛ گرچه آن حضرت را نبیند، صحابی است.^۷
برخی دیگر از محدّثان در تعریف صحابی گفته اند:
هر کس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را ملاقات کند و به آن حضرت ایمان بیاورد و با ایمان و اسلام از دنیا
برود - گرچه زمانی در این بین مرتد شده باشد - صحابی است.^۸
البته در تعریف صحابی دیدگاه های دیگری نیز وجود دارد که به شذوذ و ندرت وصف شده اند.^۹

موقعیت صحابه

مسلمانان درباره صحابه از جهت دارا بودن عدالت و نبودن آن سه دیدگاه دارند:

۱. همه صحابی کافرند

گروهی به نام «کاملیه» و کسانی که در غلو، هم فکر و هم سو با آنان هستند معتقدند که همه صحابه
کافر هستند.^{۱۰}
روشن است که این دیدگاه ارزش بررسی و نقد ندارد و بحث از گویندگان این دیدگاه و دلیل های آن ها و
ردّ آن ادله، هیچ سودی ندارد.

۲. همه صحابی عادل اند

این دیدگاه در بین دانشمندان اهل سنت مشهور شده که همه صحابه عادل و مورد اعتمادند و هیچ عیب
و جرحی در آنان راه ندارد. از این رو، روا نیست روایتی که آنان نقل می کنند تکذیب شود و به سخنانی که از
آنان نقل می شود ایراد گرفت. گویی آنان به محض مصاحبت با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از هر خطا و اشتباه
معصوم شده اند و از هر لغزشی محفوظ.

مزی در این زمینه می گوید: همه صحابه مورد اعتماد و امین هستند.^{۱۱}

۶. این تعریف در المختصر: ۲ / ۶۷، مقباس الهدایه: ۳ / ۳۰۰ حکایت شده است.

۷. مقباس الهدایه: ۳ / ۲۹۸.

۸. این تعریف را شهید ثانی رحمه الله در کتاب الرعايه لحال البدایه: ۱۶۱، سید علی خان مدنی در کتاب الدرجات الرفیعه: ۹ و ابن حجر عسقلانی در
الاصابه: ۱ / ۱۵۸ برگزیده اند. از طرفی شیخ ما عالم بزرگوار مامقانی رحمه الله این تعریف را در مقباس الهدایه: ۳ / ۳۰۰ و ابن حجر عسقلانی در
مورد دیگری از الاصابه: ۱ / ۱۵۹ به محققان نسبت داده اند.

۹. مقباس الهدایه: ۳ / ۲۹۷ - ۲۹۹.

۱۰. اللباب في تهذيب الأنساب: ۳ / ۷۸. این دیدگاه را سید عبدالحسین شرف الدین عاملی رحمه الله در اجوبة المسائل جار الله: ۱۵ نیز آورده است.

۱۱. در آینده سخن مزی را بیان خواهیم کرد.

خطیب بغدادی می گوید: عدالت صحابه ثابت و روشن است.^{۱۲}

ابن حزم اندلسی می گوید: به یقین همه صحابه اهل بهشت هستند.^{۱۳}

گفتنی است که ابن عبدالبرّ، ابن اثیر جزری، غزالی و دیگر دانشمندان اهل سنّت نیز به این گفتار تصریح کرده اند.^{۱۴}

از طرفی، برخی از عالمان اهل سنّت هم چون ابن حجر عسقلانی و ابن عبدالبرّ ادّعا کرده اند که این دیدگاه مورد اتّفاق نظر تمام دانشمندان است.^{۱۵}

روشن است که گفتار گروهی از پیشوایان بزرگ آنان، این اتّفاق نظر را تکذیب می کند؛ چرا که آنان این گفتار را به بیشتر علما نسبت داده اند نه همه آن ها. ابن حاجب در ضمن طرح مسئله ای گوید:

بیشتر علما بر عدالت صحابه قائل اند، برخی گفته اند: صحابه نیز همانند دیگر مردم هستند. برخی دیگر گفته اند: صحابه تا در فتنه ای وارد نشده اند عادل اند؛ ولی کسانی که در فتنه ها و آشوب ها وارد شده اند عدالت آنان پذیرفته نیست؛ چرا که فاسق، معلوم و معین نیست. معتزلی ها در این باره گفته اند: همه صحابه عادل اند مگر افرادی که با علی علیه السلام جنگیدند...^{۱۶}

البته در کتاب جمع الجوامع و شرح آن نیز چنین آمده است، آن جا که گوید:

بیشتر عالمان به عدالت صحابه قائل اند و به نقل روایت و آوردن شاهد... نیازی نیست. آن گاه در این دو کتاب به نقل نظریه های دیگری پرداخته شده است.^{۱۷}

فراتر این که گروهی از دانشمندان اهل سنّت به صراحت بیان داشته اند که صحابه نیز همانند دیگر مردم هستند که در بین آن ها افراد عادل و غیر عادل وجود دارد... .

از این گروه می توان افراد ذیل را نام برد: سعدالدین تفتازانی، مازری شارح کتاب البرهان، ابن عماد حنبلی و بزرگان دیگری هم چون

قاضی القضاة شوکانی و از متأخران دانشمندی چون شیخ محمود ابوریه، شیخ محمّد عبده، سید محمد بن عقیل علوی، سید محمّد رشید رضا نگارنده المنار فی تفسیر القرآن، شیخ مقبلی نویسنده العلم الشامخ و شیخ مصطفی صادق رافعی نگارنده کتاب اعجاز القرآن...^{۱۸}

۱۲ . الکفایه فی علم الروایه: ۴۶ - ۴۹. این سخن را ابن حجر عسقلانی در الاصابه: ۱ / ۱۶۲ و ۱۶۳ از او نقل کرده است.

۱۳ . الاصابه: ۱ / ۱۶۳.

۱۴ . الاستیعاب: ۱ / ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۹، اسد الغابه: ۱ / ۱۱۰، احیاء علوم الدین: ۱ / ۹۳ و ۱۱۵.

۱۵ . الاصابه: ۱ / ۱۶۲، الاستیعاب: ۱ / ۱۲۹.

۱۶ . المختصر: ۲ / ۶۷. در شرح المختصر نیز همین گونه آمده است.

۱۷ . النصائح الکافیة: ۱۶۶.

۱۸ . شرح المقاصد: ۵ / ۳۱۰ و ۳۱۱، الاصابه: ۱ / ۱۶۳، النصائح الکافیة: ۱۶۷ و ۱۶۸ و در ص ۱۶۸ به نقل از آلوسی و ۱۶۰ - ۱۸۶. إرشاد الفحول: ۱۵۸،

شیخ المظیره ابوهریره: ۱۰۱، اضواء علی السنة المحمدیه: ۳۲۲ و ۳۳۹.

واضح است که همین دیدگاه مطابق با رأی و دیدگاه شیعه امامی است.

۳. نه زیاده روی و نه کوتاهی

دیدگاه سوم درباره عدالت صحابه از آن شیعه امامی است. آنان اتفاق نظر دارند که صحابه نیز همانند دیگر مردم هستند؛ در بین آن ها عادل، فاسق، مؤمن و منافق وجود دارد و صرف مصاحبت با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گرچه موجب شرافت است؛ اما برای آن ها عصمت نمی آورد و کارهای زشت و قبیح را از آنان دور نمی سازد؛ چرا که قرآن در موارد فراوانی از صحابه منافق سخن به میان آورده است. همان منافقانی که با گفتار و کردار خود، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و خاندان آن حضرت را مورد اذیت قرار دادند...

در این باره احادیث فراوانی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که برخی از صحابه مورد سرزنش آن حضرت قرار گرفتند؛ کتاب های حدیثی و تاریخی از نقل کشمکش ها، تکذیب ها و بدگویی های صحابه نسبت به يك دیگر پُر است.

پیشوایان حدیث و بزرگان تابعین نیز در این باره اظهار نظر کرده اند. آرا و نظریه های آنان در مورد برخی از صحابه در کتاب های رجالی و تاریخی ثبت شده است. برای نمونه به مواردی اشاره می نمایم:

از مالک بن انس پرسیدند: دو حدیث مختلف را دو راوی مورد اعتماد از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل می کنند به نظر شما به هر دو می توان عمل کرد؟

گفت: نه، به خدا سوگند! نمی توان به هر دو عمل کرد تا سخن حق را از آن دو روایت به دست آورد و فقط یکی از آن دو حدیث، حق است. مگر می شود دو سخن متفاوت درست باشد؟ سخن حق و درست فقط یکی از آن دو حدیث است.^{۱۹}

هم چنین در مورد دیگری از انس بن مالک درباره اختلاف نظر صحابه پرسیدند، پاسخ داد: نظر یکی اشتباه و دیگری درست است

باید در این مورد دقت کرد.^{۲۰}

در نقل دیگری آمده است: ابوحنیفه درباره صحابه چنین گفت: همه صحابه عادل اند، جز افرادی.

آن گاه ابوحنیفه از آن افراد ابوهیره و انس بن مالک را نام برد.^{۲۱}

از شافعی نقل شده که او رازگونه به ربیع گفت: شهادت و گواهی چهار تن از صحابه پذیرفته نیست:

معاویه، عمرو بن عاص، مغیره و زیاد.^{۲۲}

شعبه در این باره گوید: ابوهیره همواره در نقل حدیث تدلیس می کرد.^{۲۳}

۱۹. الإحكام في اصول الاحكام: ۶ / ۸۱۴ .

۲۰. جامع بيان العلم وفضله: ۲ / ۹۰۵ .

۲۱. شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد: ۴ / ۶۸ .

۲۲. المختصر في اخبار البشر: ۱ / ۱۸۶ .

از لیث نیز نقل شده که گفته است: هر گاه در موردی با اختلاف دیدگاه اصحاب مواجه شویم، دیدگاهی را می‌پذیریم که از روی احتیاط است.^{۲۴}

آری به خاطر استناد به همین مطالب است که شیعه امامی چنین دیدگاهی دارد. اما بیشتر علمای اهل سنت بر این پندارند که خداوند سبحان و پیامبر او صلی الله علیه وآله صحابه را پاك کرده و همه آن‌ها را عادل قرار داده است؛ از این رو باید در راه آنان گام برداشت و هر چه از آنان نقل می‌شود که با متن صریح قرآن و سنت مخالفت و منافات دارد، تأویل کرد. آنان در این دیدگاه به آیاتی از قرآن حکیم و احادیثی که در منابع خود از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره فضایل صحابه نقل کرده‌اند، استدلال نموده‌اند.

البته مشهورترین حدیثی که در این زمینه نقل کرده‌اند این حدیث است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم؛

اصحاب من به سان ستارگان هستند به هر کدام اقتدا کنید هدایت خواهید یافت. همان گونه که گفتیم نوشتار حاضر این حدیث را بررسی و نقد خواهد کرد که در آغاز با مراجعه به منابع اهل سنت دیدگاه پیشوایان بزرگ و حافظان آنان روشن خواهد شد.

۲۳ . البدایة والنهایة: ۸ / ۱۱۷ .

۲۴ . جامع بیان العلم وفضله: ۲ / ۹۰۲ .

بخش یکم

سخنای پیشوایان بزرگ و حافظان اهل سنت

در حدیث «النجوم»

سخنان روشن

حقیقت این است که گروه بسیاری از دانشمندان و پیشوایان حدیثی، تفسیری، اصولی و رجالی اهل سنت به صراحت، حدیث «النجوم» را با تمام متون و سندهایش ضعیف دانسته اند؛ به گونه ای که جای هیچ گونه شك و تردیدی نمانده که این حدیث از درجه اعتبار و استناد ساقط است. اینک عین عبارات برخی از عالمان اهل سنت را درباره حدیث «النجوم» با نگاهی گذرا به شرح حال آنان می آوریم.^{۲۵}

۱. احمد بن حنبل شیبانی و نگاهی به شرح حال او

احمد بن حنبل شیبانی متوفای سال ۲۴۱ هجری حدیث «النجوم» را صحیح و معتبر نمی داند. این دیدگاه را گروهی از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند؛ برای نمونه ابن امیر الحاج در کتاب التقرير والتحییر فی شرح التحریر، ابن قدامه در کتاب المنتخب و امیر پادشاه حنفی در التیسیر فی شرح التحریر.^{۲۶} همه کتاب های رجالی به شرح حال احمد بن حنبل پرداخته اند. ذهبی درباره او می نویسد: احمد بن حنبل شیخ الاسلام و آقای مسلمانان در عصر خود بود. وی حافظ و حجتی برای مسلمانان بود. علی بن مدینی درباره او می گوید: به راستی خداوند این دین را در روزگاری که قبایل عرب بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مرتد شدند، به دست ابوبکر صدیق و در روز محنت به دست احمد بن حنبل تأیید کرد. ابوعبیده نیز درباره او اظهار نظر کرده است. وی می گوید: علم به چهار تن پایان یافت که فقیه ترین آنان احمد بن حنبل بود. ابن معین به نقل از ابن عیاش درباره احمد بن حنبل چنین می گوید: علما می خواستند من همانند احمد بن حنبل بشوم، به خدا سوگند، من همانند او نشدم.

۲۵. گفتنی است مطالبی که در تکریم و بزرگداشت علمای اهل تسنن نقل می شود، برای نشان دادن اهمیت و جایگاه آنان در بین اهل تسنن

در جهت تکذیب حدیث ساختگی «النجوم» است، وگرنه این تأییدات مورد قبول شیعیان نیست.

۲۶. التقرير والتحییر: ۳ / ۹۹، التیسیر فی شرح التحریر: ۳ / ۲۴۳، سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه: ۱ / ۷۹.

همام سکونی نیز درباره او سخن گفته است. وی می گوید: احمد بن حنبل نظیر خود را ندیده است. محمد بن حماد طهرانی گوید: از ابانور شنیدم که می گفت: احمد بن حنبل از ثوری عالم تر - یا فقیه تر - است.^{۲۷}

۲. ابوبراهیم مزنی و نگاهی به شرح حال او

از دانشمندان دیگری که حدیث «النجوم» را صحیح ندانسته ابوبراهیم مزنی شاگرد و مصاحب شافعی است. وی متوفای سال ۲۶۴ هجری است. حافظ ابن عبدالبرّ سخن او را چنین نقل می کند:

مزنی درباره گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: «أصحابي كالنجوم» می گوید:

اگر این حدیث صحیح باشد به این معناست که در آن چه اصحاب از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده اند و مواردی که برای آن شاهد

می گیرند می توان به آن ها اقتدا کرد؛ بنابراین، همه اصحاب مورد اعتماد و در آن چه از پیامبر نقل می کنند، امین هستند. به نظر من معنای حدیث فقط همین است.

اما مواردی که اصحاب از دید و نظر خود سخن گفته اند؛ اگر در نزد خود مورد قبول بود؛ برخی از آنان برخی دیگر را خطاکار نمی دانستند و يك دیگر را انکار نمی کردند، و کسی از آنان به سخن صحابی دیگر مراجعه نمی کرد. پس تدبّر کن و بیندیش!^{۲۸}

آن چه برای بحث ما مفید است عبارتی است که می گوید: «اگر این روایت صحیح باشد». اما قضاوت درباره معنایی را که از حدیث «النجوم» بیان کرده به محققان حدیث شناس واگذار می نمایم.^{۲۹}

اینک نگاهی گذرا به شرح حال ابوبراهیم مزنی داریم با این

سخن که همه شرح حال نویسان از او تمیجد کرده اند.^{۳۰}

یافعی درباره او می نویسد: فقیه و امام ابوبراهیم اسماعیل بن یحیی مزنی مصری شافعی، مردی زاهد، عابد، مجتهد، مناظره گر و ژرف نگر در معانی دقیق بود و جمع زیادی نزد او به تحصیل علم مشغول بودند.

۲۷. برای آگاهی بیشتر درباره احمد بن حنبل: رك: تاريخ بغداد: ۴ / ۴۱۲، حلیة الأولیاء: ۹ / ۱۶۱، طبقات الشافعیة: ۲ / ۲۷ - ۲۸، تذکرة الحفاظ: ۲ / ۱۷، وفيات الأعیان: ۱ / ۴۷، شذرات الذهب: ۲ / ۹۶، النجوم الزاهرة: ۲ / ۳۰۴ ...

۲۸. جامع بیان العلم وفضله: ۲ / ۹۲۳.

۲۹. البانی یکی از معاصران می گوید: به نظر می رسد که متون این حدیث بر خلاف معنایی است که مزنی از آن برداشت کرده است؛ بلکه منظور، سخنانی است که صحابه طبق رأی خود گفته اند.

بنابراین، معنای حدیث، دلیل دیگری بر جعلی و ساختگی بودن حدیث بوده و سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نیست؛ چرا که چگونه ما می توانیم تصور کنیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به ما اجازه اقتدا به هر صحابی بدهد با این که در بین آنان عالم، متوسط در علم و کم دانش... وجود دارد؟! سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه: ۱ / ۸۲.

۳۰. برای آگاهی بیشتر در این باره رك: وفيات الأعیان: ۱ / ۱۹۶، مرآة الجنان: ۲ / ۱۷۷ و ۱۷۸، طبقات الشافعیة: ۲ / ۹۳ و ۱۰۹، العبر: ۲ / ۲۸، حسن المحاضرة: ۱ / ۳۰۷.

شافعی درباره او می گوید: مزنی یاور مذهب من است.

وی پیشوای شافعی ها و آشناترین آن ها به طرق و فتوهای شافعی و آن چه از او نقل می کنند، می باشد. کتاب های بسیاری نگاشته و در نهایتِ پارسایی بود و در زهد و احتیاط، راه سختی را می پیمود، دعایش مستجاب می شد و هیچ يك از اصحاب شافعی، خود را از او مقدم نمی دانستند، او متصدی غسل دادن امام شافعی شد.

۳ . ابوبکر بزار و نگاهی به شرح حال او

حافظ ابوبکر بزار نیز در حدیث «النجوم» طعن و ایراد وارد کرده و جهات ضعف آن را آشکار ساخته است. حافظ ابن عبدالبرّ می نویسد:

محمد بن ابراهیم بن سعید با قرائت به من نقل کرد که محمد بن

احمد بن یحیی نقل کرده که ابوالحسن محمد بن ایوب رقی گوید: ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق گوید: از او درباره حدیث هایی که در دست عموم مردم است و از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل می کنند پرسیدم که می گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِذَا مَثَلُ أَصْحَابِي كَمَثَلِ النُّجُومِ - أَوْ أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ - فَأَيُّهَا اقْتَدُوا اهْتَدُوا؛

همانا مثل اصحاب من به سان ستارگان است - یا اصحاب من مانند ستارگانند - به هر يك از آنان اقتدا کنید راه می یابید.

این گفتار به طور صحیح و به روایت درست از پیامبر صلی الله علیه وآله نرسیده است. این حدیث را عبدالرحیم بن زید عمّی، از پدرش، از سعید بن مسیب، از ابن عمر، از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده است و در برخی از جاها عبدالرحیم از پدرش، از ابن عمر نقل کرده و سعید بن مسیب را حذف کرده است. از سویی ضعف این حدیث از طرف عبدالرحیم بن زید است؛ چرا که علمای حدیث از نقل حدیث او خودداری کرده اند.

از سوی دیگر این گفتار از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ناشناخته است و با آن حضرت تناسبی ندارد؛ زیرا که با سندهای صحیح از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله حدیثی نقل شده که فرمود:

عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين بعدي عضوا عليها بالنواجذ؛

بر شما باد که از سنت خلفای راشدین هدایت یافته بعد از من پیروی کنید و در این راه استوار باشید.

اگر حدیث عبدالرحیم ثابت شود، این حدیث با آن تعارض دارد؛ در صورتی که حدیث عبدالرحیم ثابت نشده است و دیگر معارضه ای نیست.

از طرف دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله اختلاف پس از خود را جایز نمی داند و خداوند داناتر است.^{۳۱} در این سخن بزّار از چند جهت بر حدیث «النجوم» ایراد وارد می شود و درباره حدیث «علیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين المهديين» در نوشتاری جداگانه بحث شده است.^{۳۲} پس از بیان دیدگاه ابوبکر بزّار نگاهی کوتاه به شرح حال او داریم. وی متوفای سال ۲۹۲ هجری است. شرح حال نویسان پیرامون او مطالبی بیان کرده اند. ذهبی در تذکرة الحفاظ می نویسد: حافظ علامه ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق بصری نگارنده مسند کبیر و کتاب مغلل. او از افرادی چون هدبة بن خالد، عبدالاعلی بن حماد، حسن بن علی بن راشد، عبدالله بن معاویه جمحی، محمد بن یحیی بن فیاض زمانی و هم طبقه های آنان حدیث شنیده است. روایانی چون عبدالباقی بن قانع، محمد بن عباس نجیح، ابوبکر ختلی، عبدالله بن حسن، ابوالشیخ و افراد کثیری از او حدیث نقل کرده اند. وی در پایان زندگی خویش به شهر اصفهان، شام و نواحی دیگر مهاجرت کرد تا علم و دانش خود را پخش نماید. دارقطنی شرح حال او را نوشته و پس از تمجید او می گوید: بزّار فرد مورد اعتمادی است که گاهی خطا می نماید و به حافظه خود تکیه می نماید.^{۳۳}

۴. ابن عدی و نگاهی به شرح حال او

از دانشمندان دیگری که حدیث «النجوم» را آورده حافظ ابواحمد عبدالله بن عدی معروف به ابن قطن است. او در کتاب الکامل - که درباره روایان ضعیف و کسانی که مورد خدشه و قدح واقع شده اند و روایات ساختگی آنان نگاشته شده است - در ضمن شرح حال جعفر بن عبدالواحد هاشمی قاضی و حمزه نصیبی - آن سان که - ان شاء الله - به زودی در گفتار حافظ زین عراقی خواهد آمد - به آن می پردازد. اینک نگاهی گذرا به شرح حال ابن عدی داریم. دانشمندان درباره او تمجید فراوانی کرده اند. سمعانی درباره او می نویسد:

حافظ ابواحمد عبدالله بن علی بن محمد گرگانی معروف به ابن قطن حافظ دوران خویش است. وی به اسکندریه و سمرقند مهاجرت کرد و وارد شهرهای دیگر شد و اساتیدی را درک کرد. وی حافظ متقن بود که همانندی در زمان خود نداشت. حمزة بن یوسف سهمی گوید: از دارقطنی درخواست کردم که کتابی درباره محدثان ضعیف بنگارد. گفت: آیا کتاب ابن عدی را نداری؟

۳۱. جامع بیان العلم وفضله: ۲ / ۹۲۳ و ۹۲۴. ر.ک: اعلام الموقعین: ۲ / ۲۲۲، البحر المحيط في تفسير القرآن: ۵ / ۵۲۸ و....

۳۲. ر.ک: سنت پیامبر یا سنت خلفا؟! سلسله پژوهش های اعتقادی شماره ۲۳ از همین نگارنده.

۳۳. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: تاریخ بغداد: ۴ / ۳۳۴، تذکرة الحفاظ: ۲ / ۲۲۸، شذرات الذهب: ۲ / ۲۰۹، تاریخ اصفهان: ۱ / ۱۰۴، میزان

گفتم: آری.

گفت: همان کتاب بس است و چیزی به آن افزوده نمی شود.

ابن عدی در سال ۳۶۵ هجری درگذشت.^{۳۴}

۵. ابوالحسن دارقطنی و نگاهی به شرح حال او

از دانشمندانی که حدیث «النجوم» را تضعیف کرده، حافظ دارقطنی متوفای سال ۳۸۵ هجری است. حافظ ابن حجر عسقلانی گوید: وی در کتاب غرائب مالک به این حدیث اشاره کرده و آن را تضعیف نموده است^{۳۵} که متن گفتار او خواهد آمد.

سیره نویسان از ابوالحسن دارقطنی با تعظیم فراوان یاد کرده اند. ابن کثیر در این باره می نویسد: حافظ بزرگ علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبدالله دارقطنی، استاد علم جرح و تعدیل از عصر خود تا زمان ما بود. وی راویان بسیاری را دیده بود، او نگارنده و منتقد ماهر یگانه دوران و پیشوای عصر خود در رجال شناسی و علم و جرح و تعدیل بود و کتاب ارزشمندی در این زمینه تألیف و جمع آوری کرد. از روایات بسیاری آگاهی داشت و در علم درایه اطلاع تمام داشت. کتاب او بهترین کتاب در این زمینه بوده و مشهور است؛ نه از پیشینیان به این تألیف پیشی گرفته اند و نه از آیندگان بدین شکل خواهند توانست کتابی بنگارند، مگر این که از دریای علم او یاری طلبند و به سان او عمل کنند.

وی کتاب دیگری به نام العلل دارد. در این کتاب به درستی، موارد و اصطلاحات حدیثی را بیان کرده است. کتاب دیگر او الافراد است که کسی را توان فهم آن نیست، مگر این که از حافظان یگانه و پیشوایان نقدگر و بزرگان دانش و ژرف نگر باشد...

دارقطنی از دوران کودکی با حافظه سرشار، فهم تیز و دریای ژرف توصیف می شد. حاکم نیشابوری درباره او گوید: نظیر دارقطنی دیده نشده است. ابن جوزی گوید: دارقطنی علوم و فضایی را در خود گرد آورده بود که حدیث شناسی، علم قرآت، علم نحو، فقه، شعر را با پیشوایی، عدالت و صحت عقیده جمع کرده بود.

از دارقطنی پرسیدند: آیا فردی نظیر خود را دیده ای؟

پاسخ داد: درباره يك فن گاهی افرادی دیده ام که از من برتر بودند؛ ولی در فنون و علوم گوناگونی که من دارم کسی را ندیده ام.

۳۴. برای آگاهی بیشتر در شرح حال او ر.ک: الانساب، نسب جرجانی، تذکرة الحفاظ: ۳ / ۱۶۱، شذرات الذهب: ۳ / ۵۱، مرآة الجنان: ۲ / ۲۸۱، العبر:

۲ / ۳۳۷...

۳۵. الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف: ۲ / ۶۰۳.

۶. ابن حزم اندلسی و نگاهی به شرح حال او

یکی دیگر از عالمانی که با صراحت حدیث «النجوم» را تکذیب و بر بطلان آن حکم کرده ابن حزم اندلسی در گذشته سال ۴۵۶ هجری است. وی با صراحت بیان داشته که این حدیث ساختگی است. گروهی از دانشمندان اهل سنت این مطلب را از او نقل کرده اند.

ابوحیان به هنگام نقل این حدیث می گوید:

حافظ ابومحمد علی بن احمد بن حزم در نوشتاری که در ابطال رأی و قیاس و استحسان و تعلیل و تقلید دارد، چنین می نویسد: این خبری دروغین، ساختگی و باطل است و هرگز صحیح نیست.^{۳۶}

شرح حال نگاران به شرح حال ابن حزم اندلسی پرداخته اند. ابن حجر عسقلانی درباره او می نویسد: او فقیه، حافظ، ظاهری مذهب^{۳۷} و نویسنده کتاب های فراوانی است. وی جداً از قدرت حفظ بالایی برخوردار بود و احادیث فراوانی را در حفظ داشت؛ ولی به دلیل اطمینانی که به حافظه اش داشت، در سخن گفتن بی پروا بود؛ نظیر اظهار نظر در جرح و تعدیل افراد و تبیین نام راویان. از این رو تصوّرات زشتی نسبت به او ایجاد می شد.

صاعد بن احمد ربعی درباره او می گوید: در میان همه اندلسی ها، ابن حزم در علوم، جامع تر و از معارف سرشارتر بود. با وجود این، ابن حزم در دانش بیان مهارت داشت، از علم بلاغت بهره مند بود و به سیره و انساب نیز آشنا بود.

حُمیدی او را این گونه وصف می کند:

وی حافظ حدیث بود و قدرت استنباط احکام را از کتاب و سنت داشت. در علوم بسیاری متخصص و عامل به علمش بود. در ذکاوت، سرعت حافظه، تدبیر و کرامت نفس همانند او را ندیدم. وی در روایات و حدیث شناسی بسیار توانمند بود.

تاریخ نویس اندلسی، ابو مروان ابن حبان نیز به توصیف او پرداخته و او را این گونه معرفی می کند:

ابن حزم در حدیث، فقه، نسب و ادبیات متخصص بود؛ افزون بر این که از انواع دانش های قدیمی نیز آگاهی داشت. البته تخصص های او به دور از اشتباه نبود؛ زیرا با جرأت در پی تمام فنون رفته بود.^{۳۸}

شرح حال ابن حزم در دیگر کتاب های اهل سنت نیز آمده است.^{۳۹}

۳۶. البحر المحيط في تفسير القرآن: ۵ / ۵۲۸، ر.ك: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة: ۱ / ۷۸.

۳۷. این مذهب فرقه ای از اهل تسنن است که به ظواهر الفاظ روایات عمل می کنند و هیچ گونه تأویل و توجیهی را قبول ندارند.

۳۸. لسان المیزان: ۴ / ۲۳۹ - ۲۴۱.

۳۹. برای آگاهی درباره ابن حزم ر.ك: نفع الطیب: ۱ / ۳۶۴، العبر: ۳ / ۲۳۹، وفيات الأعيان: ۳ / ۷ - ۱۳، تاج العروس: ۸ / ۲۴۵، لسان المیزان: ۴ / ۱۹۸.

۷. احمد بن الحسين بیهقی و نگاهی به شرح حال او

از دیگر دانشمندان اهل سنت که حدیث «النجوم» را تضعیف کرده، حافظ ابوبکر بیهقی درگذشته سال ۴۵۷ هجری است. آن سان که

حافظ ابن حجر عسقلانی نقل کرده وی در کتاب المدخل حدیث «النجوم» را تضعیف کرده است.^{۴۰}

کتاب های رجالی اهل سنت از ستایش بیهقی مملو است. ابن تغری بردی گوید: احمد بن حسین بن علی بن عبدالله حافظ ابوبکر بیهقی در سال ۳۸۴ هجری دیده به جهان گشود. وی در علم حدیث و فقه یگانه دوران خویش بود، کتاب های بسیاری به رشته تحریر درآورد و نصوص امام شافعی را در ده مجلد جمع آوری کرد و در جمادی الثانی در نیشابور دیده از جهان فرو بست.^{۴۱}

۸. ابن عبدالبرّ و نگاهی به شرح حال او

دانشمند دیگری که به بررسی و نقد حدیث «النجوم» پرداخته ابو عمر ابن عبدالبرّ درگذشته سال ۴۶۳ هجری است. وی در این باره می نویسد:

ابوشهاب حناط از حمزه جزری از نافع نقل می کند که ابن عمر گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّمَا أَصْحَابِي مِثْلَ النُّجُومِ فَأَيُّهُمْ أَخَذْتُمْ بِقَوْلِهِ اهْتَدَيْتُمْ؛

همانا اصحاب من مانند ستارگان هستند، به گفتار هر يك عمل كنيد هدايت يافته ايد.

این اسناد صحیح نیست و از نافع کسی روایت نمی کند که بتوان به گفتار او احتجاج کرد. این حدیث را با سند دیگری بزار نقل کرده است. در آن سند آمده است: احمد بن عمر، از عبد بن احمد، از علی بن عمر، از قاضی احمد بن کامل، از عبدالله بن روح، از سلام بن سلیم، از حارث بن غصین، از اعمش، از ابی سفیان نقل می کند که جابر گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيُّهُمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ؛

اصحاب من به سان ستارگانند، به هر يك اقتدا كنيد هدايت يافته ايد.

ابوعمر و گوید: بر این اسناد هیچ دلیل و حجّتی قائم نشده است؛ چرا که حارث بن غصین فرد مجهول و ناشناخته ای است.^{۴۲}

با این سخن، نگاهی اجمالی به شرح حال ابن عبدالبرّ داریم. سیره نویسان با احترام تمام به شرح حال او پرداخته اند. ذهبی درباره او می نویسد:

۴۰. الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف: ۲ / ۶۰۴.

۴۱. برای آگاهی بیشتر در شرح حال بیهقی رک: شذرات الذهب: ۳ / ۳۰۴، طبقات الشافعیه: ۴ / ۱۶۸، العبر: ۳ / ۲۴۲، النجوم الزاهره: ۵ / ۷۷.

وفیات الأعیان: ۱ / ۵۷ و ۵۸، تذکره الحفاظ: ۳ / ۳۰۹.

۴۲. جامع بیان العلم وفضله: ۹۲۴ و ۹۲۵.

وی امام، حافظ و شیخ الاسلام کشور مغرب بود. در ربیع الثانی سال ۳۶۸ هجری دیده به جهان گشود و در دوران کودکی به تحصیل علم حدیث پرداخت و در حفظ حدیث و دقت و ژرف نگری سرور دوران خویش گردید.

ابوولید باجی گوید: در اندلس کسی هم چون ابوعمر در علم حدیث نبود.

ابن حزم گوید: کتاب التمهید نگارش دوست ما ابوعمر است. من در علم کلام بر محور فقه حدیث کسی را همانند او سراغ ندارم تا چه رسد که از او بهتر باشد.

ابن سکره نیز درباره او این گونه ابراز کرده است: از ابوولید باجی شنیدم که می گفت: ابوعمر حافظ ترین فرد کشور مغرب بود.

حمیدی نیز درباره او سخن گفته است. وی می گوید: ابوعمر فقیه، حافظ، کثیر الحدیث، عالم به قرآات و اختلاف قرآن، دارای علوم حدیث و رجال، بزرگ شده علم حدیث که در نظریات فقهی به اقوال شافعی تمایل داشت.^{۴۳}

۹. علی بن حسن ابن عساکر و نگاهی به شرح حال او

یکی دیگر از بزرگان علمای اهل سنت که حدیث «النجوم» را تضعیف کرده، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر است که متن سخن او در ضمن سخن مئاوی خواهد آمد. عده ای از شرح حال نویسان با ستایش و تعریف به شرح حال او پرداخته اند. یافعی او را این گونه توصیف می کند:

فقیه، امام، محدث زبردست، حافظ ژرف نگر و ضابط، دارای علوم گسترده، شیخ الاسلام و محدث شام، یاور سنت نبوی، برگرنده بدعت ها، زینت حافظان، دریای مواج علوم، رئیس محدثان، به پیشوایی او اقرار شده، عارف ماهر، مورد اعتماد در دین، ابوالقاسم علی بن حسن هبة الله بن عساکر؛ همو که در دوران خود به شأن والا مشهور بود و در بین معاصرینش همانند او دیده نشد.

او جامع بین علوم معقول و منقول و تمیز دهنده بین حدیث درست از نادرست بود. او از محدثان دوران خود بود و از بزرگان فقهای شافعی به شمار می رفت. در علوم حدیث پیشرفت کرده و بدین علم شهرت یافت. او حافظ دینداری بود که علم شناخت متون و سندها را با هم گرد آورد...^{۴۴}

۱۰. ابن جوزی و نگاهی به شرح حال او

۴۳. برای آگاهی بیشتر در شرح حال او ر.ک: وفيات الأعیان: ۶ / ۶۳، مرآة الجنان: ۳ / ۸۹، المختصر: ۲ / ۱۸۷ و ۱۸۸، العبر: ۳ / ۲۵۵، تذکرة الحفاظ: ۳ / ۳۴۹، تاج العروس: ۳ / ۳۷.

۴۴. برای آگاهی بیشتر درباره او ر.ک: طبقات الشافعیه: ۴ / ۲۷۳، المختصر: ۳ / ۵۹، وفيات الأعیان: ۲ / ۴۷۱، العبر: ۳ / ۲۱۲، مرآة الجنان: ۳ / ۳۹۳، تمة المختصر: ۲ / ۱۲۴، معجم الادباء: ۱۳ / ۷۷۳ و ۷۸، البداية والنهاية: ۱۲ / ۲۹۴.

دانشمند دیگری که حدیث «النجوم» را نپذیرفته، حافظ ابن جوزی است. وی در کتاب العلل المتناهیة

می نویسد:

نعیم بن حماد از عبدالرحیم بن زید عمی، از پدرش، از سعید بن مسیب نقل می کند که عمر بن خطاب

گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از پروردگام درباره مواردی که اصحابم اختلاف خواهند کرد پرسیدم.

خداوند به من وحی نمود:

یا محمد! إِنَّ أَصْحَابَكَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ، بَعْضُهَا أَضْوَاءٌ مِنْ بَعْضِ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِمَّا

عليه من اختلافهم، فهو على هدى؛

ای محمد! به راستی اصحاب تو در پیشگاه من به سان ستارگان در آسمان هستند که برخی از آنان از برخی

دیگر نورانی تر و درخشان ترند. پس هر کس به موردی که آنان اختلاف دارند عمل کند راه یافته است.

حافظ ابن جوزی پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث

صحیح نیست؛ چرا که نعیم بن حماد از راویانی است که مورد جرح و قدح قرار گرفته است. یحیی بن معین

گوید: عبدالرحیم، راوی دیگر این حدیث، دروغ گو است.^{۴۵}

از طرفی، شرح حال نویسان با تمجید شایانی از ابن جوزی یاد کرده اند. ابن خَلَّكان در توصیف وی گوید:

ابوالفرج عبدالرحمان بن ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن حمّاد بن احمد بن

محمد بن جعفر جوزی، از فقهای حنبلی، واعظی که به جمال الدین حافظ لقب یافته بود. وی علامه دوران

خود و پیشوای زمان خویش در علم حدیث و صناعتِ وعظ و سخنرانی بود و کتاب هایی در فنون گوناگون

تألیف کرده است.^{۴۶}

او در سال ۵۹۷ هجری درگذشت.

۱۱. ابن دحیه و نگاهی به شرح حال او

حافظ ابن دحیه درگذشته ۶۳۳ هجری نیز بر حدیث «النجوم» ایراد گرفته و صحّت آن را نفی کرده است.

حافظ زین العراقی می نویسد: ابن دحیه پس از نقل حدیث «أصحابي كالنجوم» می نویسد:

این حدیث صحّت ندارد.^{۴۷}

شرح حال نویسان با تمجید و ثنا از ابن دحیه یاد کرده اند. جلال الدین سیوطی در حسن المحاضره درباره

او می نویسد:

۴۵. العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة: ۱ / ۲۸۳ و ر.ك: فیض القدیر: ۴ / ۱۰۱.

۴۶. برای آگاهی بیشتر در شرح حال او ر.ك: البداية والنهاية: ۱۳ / ۲۸، وفيات الأعيان: ۲ / ۳۲۱ و ۳۲۲، تنمة المختصر: ۲ / ۱۱۸، الأعلام: ۴ / ۸۹ و ۹۰.

۴۷. تخریج احادیث المنهاج، بیضاوی: ۸۵.

امام، علامه و حافظ بزرگ ابوالخطّاب عمر بن حسن حدیث شناسی که برای آن علم اهمّیت به سزایی قائل بود. وی بهره فراوانی از علم لغت و ادبیات عرب برده بوده که آثاری از او بر جای مانده است. وی در مصر اقامت گزید، و تربیت شاهزاده را عهده دار بود و در مدرسه کاملیه به تدریس مشغول شد.^{۴۸}

۱۲. ابوحنّان اندلسی

دانشمند و حافظ دیگری که حدیث «النجوم» را زیر سؤال برده حافظ ابوحنّان اندلسی متوفای سال ۷۴۵ هجری است. وی پژوهش ارزنده ای پیرامون این حدیث دارد. به لحاظ فوایدی که این پژوهش دارد عین سخن او را می آوریم:

زمخشری گوید: اگر بگوییم: چگونه قرآن بیان گر هر چیزی است؟

در پاسخ می گویم: منظور آن است که قرآن همه موارد امور دینی

را بیان کرده و روشن ساخته است؛ چرا که برخی از آن موارد را تصریح نموده و برخی دیگر را به سنت ارجاع داده است، آن جا که به پیروی و فرمان بری از رسول خدا صلی الله علیه وآله امر کرده و فرموده است:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)^{۴۹}

او پیامبری است که از هوا و خواسته خویش سخن نمی گوید.

از طرفی، به اجماع و اتفاق نظر ترغیب و تشویق نموده است، آن جا که می فرماید:

(وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ)^{۵۰}

و چنین فردی از غیر راه مؤمنان پیروی می کند.

و از سوی دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای امت خود، پیروی از اصحاب و اقتدا به آثار آنان را

پسندیده است، آن جا که می فرماید:

أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بَأَيْهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ؛

اصحاب من به سان ستارگان هستند به هر کدام اقتدا کنید، هدایت خواهید یافت.

در این راستا امت اسلامی کوشیدند و راه های قیاس و اجتهاد را پیمودند و سنت، اجماع، قیاس و اجتهاد به

تبیین کتاب مستند شد و از

این روی قرآن مجید بیان گر هر چیزی شد.^{۵۱}

ابوحنّان اندلسی پس از نقل سخن زمخشری می نویسد:

۴۸. برای آگاهی بیشتر در شرح حال او ر.ک: بغية الوعاة: ۲ / ۲۱۸، شذرات الذهب: ۴ / ۱۶۰، وفيات الأعيان: ۳ / ۱۲۱، حسن المحاضرة: ۱ / ۳۵۵.

۴۹. سوره نجم: آیه ۳.

۵۰. سوره نساء: آیه ۱۱۵.

۵۱. تفسیر الکشاف: ۲ / ۶۰۳ و ۶۰۴.

وی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای امت خود، پیروی از اصحاب را پسندیده است؛ تا آن جا که حدیث «النجوم» را نقل می کند؛ در صورتی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چنین سخنی را نفرموده و این حدیث، حدیثی جعلی و ساختگی است که به هیچ وجه از آن حضرت صادر نشده است.

حافظ ابومحمد علی بن احمد بن حزم در نوشتاری که در ابطال رأی، قیاس، استحسان، تعلیل و تقلید نگاشته، چنین می گوید: این خبری دروغین، ساختگی و باطل است و هرگز از رسول خدا صلی الله علیه وآله صادر نشده، بزّار صاحب مسند اسناد آن را ذکر کرده است. وی می گوید: درباره روایتی که در دست عامه مردم است پرسیدید که از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود:

إِنَّمَا مِثْلُ أَصْحَابِي كَمِثْلِ النُّجُومِ - أَوْ كَالنُّجُومِ - بَأَيُّهَا اقْتَدُوا اهْتَدُوا؛

همانا مثل اصحاب من مثل ستارگان - یا هم چون ستارگان - هستند، به هر کدام اقتدا کنند هدایت خواهند یافت.

این حدیث به سند صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وآله به ما نرسیده است؛ بلکه آن را عبدالرحیم بن زید عمّی، از پدرش، از سعید بن مسیب از ابن عمر، از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده است. ضعف حدیث از ناحیه عبدالرحیم است؛ چرا که عالمان درباره نقل روایات او سکوت کرده اند.

از طرفی، این سخن از شخص رسول خدا صلی الله علیه وآله منکر و ناشناخته و ثابت نشده است و آن بزرگوار، اختلاف اصحاب را پس از خود روا نمی داند.

ابوحیان اندلسی پس از نقل سخن بزّار می نویسد: ابن معین درباره عبدالرحیم بن زید می گوید: او فردی دروغ گو و خبیثی است که اعتباری ندارد. بخاری هم می گوید: او متروک است.

البته حمزه جزری نیز این روایت را نقل کرده است که او نیز فرد ساقط و متروک است.^{۵۲}

نگاهی به شرح حال ابوحنّیان اندلسی

اینک نگاهی کوتاه به شرح حال ابوحنّیان اندلسی متوفای ۷۴۵ هجری داریم. شرح حال نویسان با مدح و ثنای فراوان از او یاد کرده اند. ابن عماد می نویسد:

امام، اثیر الدین ابوحنّیان لغت شناس، مفسّر، محدّث، نحوی، قاری، تاریخ نگار و ادیب عصر خود بود. او به طلب علم حدیث روی آورد و به بهترین وجه آن را فرا گرفت و در علوم تفسیر، ادبیات عرب، قرائت، ادب، تاریخ به تحصیل مشغول شد و نامش مشهور شد و آوازه او در همه جا پیچید و بزرگان معاصرینش از او علوم را فرا گرفتند و در دوران زندگی او، پیشرفت کردند.

صفدی در توصیف او می گوید: هرگز در بین اساتید خود کسی که بیش از او اشتغال داشته باشد ندیده ام؛ زیرا او را ندیدم مگر این که یا تسبیح می گفت، یا می نوشت و یا مشغول مطالعه کتابی بود.

وی در نقل، ضابط و مسلط و آگاه به لغت بود. او پیشوای مطلق در علوم نحو و تصریف بود. بیشتر زندگی خویش را برای این فن سپری کرده بود؛ به گونه ای که در گوشه و کنار زمین کسی به پایه او نمی رسید. وی مهارتی فراوان در علوم تفسیر، حدیث و شرح حال مردم و سرگذشت آنان؛ به خصوص مردم کشور مغرب داشت.

ادفوی گوید: ابوحنّان فردی ضابط، راست گو، حجّت و دارای عقیده ای سالم بود.^{۵۳}

۱۳. شمس الدین ذهبی و نگاهی به شرح حال او

شمس الدین ذهبی درگذشته سال ۷۴۸ هجری در چند جا از کتاب میزان الاعتدال به حدیث «النجوم» ایراد گرفته است.

یکی از آن موارد، در شرح حال جعفر بن عبدالواحد هاشمی قاضی است. وی در آن جا پس از نقل سخنان عالمان درباره جرح او می نویسد: از مطالب فاجعه آمیز او روایتی است که از وهب بن جریر، از پدرش، از اعمش، از ابوصالح نقل می کند که ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

أصحابي كالنجوم من اقتدى بشيء منها اهتدى؛^{۵۴}

اصحاب من مانند ستارگان هستند هر کس به چیزی از آن اقتدا کند هدایت یافته است.

ذهبی در مورد دیگر در ترجمه زید عمّی پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث باطل است.^{۵۵}

اینک نگاهی کوتاه به شرح حال ذهبی داریم. همه کتاب های

رجالی و راوی شناسی با ستایش و ثنای فراوان از او یاد کرده اند. ابن تغری بردی در توصیف ذهبی می گوید: شیخ، امام حافظ، مورخ، صاحب تألیفات مفید، شمس الدین ابو عبدالله ذهبی شافعی از حافظان مشهور است.

وی احادیث فراوانی را شنیده و به شهرهای بسیاری سفر کرده است. او نویسنده، مؤلف، مصنف و تاریخ نگار است. احادیث را تصحیح کرده و در علم حدیث و علوم وابسته به آن مهارت و تخصص داشت. به اصول دست یافته و آن را پردازش کرده است و قرائت های هفت گانه را بر گروهی از اساتید قرائت خوانده است.^{۵۶}

۱۴. تاج الدین ابن مکتوم و نگاهی به شرح حال او

۵۳. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: الدرر الكامنه: ۴ / ۳۰۲، فوات الوفيات: ۲ / ۵۵۵، بغية الوعاة: ۱ / ۲۸۰ و ۲۸۱، البدر الطالع: ۲ / ۲۸۸،

طبقات القراء: ۲ / ۲۸۵، نفع الطيب: ۳ / ۲۸۹، شذرات الذهب: ۶ / ۱۴۵ و ۱۴۶، النجوم الزاهرة: ۱۰ / ۱۱۱.

۵۴. میزان الاعتدال: ۲ / ۱۴۱ و ۱۴۲.

۵۵. همان: ۳ / ۱۵۲.

۵۶. برای آگاهی بیشتر در شرح حال او ر.ک: الدرر الكامنه: ۳ / ۳۳۶ - ۳۳۸، طبقات الشافعية: ۵ / ۲۱۶، فوات الوفيات: ۲ / ۳۷۰ - ۳۷۲، البدر الطالع:

۲ / ۱۱۰ و ۱۱۲، الوافي بالوفيات: ۲ / ۱۶۳ - ۱۶۸، شذرات الذهب: ۶ / ۱۵۳، النجوم الزاهرة: ۱ / ۱۸۲، طبقات القراء: ۲ / ۷۱.

دانشمند دیگری که به حدیث «النجوم» ایراد گرفته تاج الدین ابن مکتوم درگذشته سال ۷۴۹ هجری است. وی با استشهاد به سخن استادش ابوحیان از کتاب البحر المحیط - که پیش تر گذشت - متن گفتار او را در کتاب خودش می آورد.^{۵۷}

گفتنی است ابن مکتوم دانشمندی است که هر سیره نویسی به شرح حال او پرداخته به نیکی از او یاد کرده است. جلال الدین سیوطی درباره او می نویسد:

احمد بن عبدالقادر بن احمد بن مکتوم تاج الدین ابومحمد قیسی دانشمندی که علوم فقه، نحو و لغت را در خود جمع کرده و کتاب تاریخ النجاة و الدر اللقیط من البحر المحیط را نگاشته است. وی در ماه ذی حجه سال ۶۸۲ هجری پا به جهان نهاده و در سال ۷۴۹ دیده از جهان فرو بست.^{۵۸}

۱۵. ابن قیّم الجوزیه و نگاهی به شرح حال او

دانشمند دیگری که به حدیث «النجوم» ایراد گرفته ابن قیّم الجوزیه درگذشته سال ۷۵۱ هجری است. وی در بحث رد ادله مقلّدین در چهل و پنجمین وجه آن می نویسد:

مقلّدین می گویند: در صحت تقلید، حدیث مشهور «اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کردید، هدایت یافته اید» کفایت می کند. این دلیل چندین پاسخ دارد:

یکم. این حدیث از طریق اعمش، از ابوسفیان، از جابر؛ و از حدیث سعید بن مسیب، از ابن عمر؛ و از طریق حمزه جزری، از نافع، از ابن عمر نقل شده است و هیچ يك از این ها ثابت نشده است.

ابن عبدالبرّ گوید: محمد بن ابراهیم بن سعید برای ما نقل کرد که ابوعبدالله بن مفرج به آن ها گفته است که محمد بن ایوب صموت گوید: بزار به ما گفت: و اما روایتی که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می شود که فرموده است: «اصحاب من مانند ستارگان هستند به هر کدام از آنان اقتدا کنید هدایت یافته اید» این گفتار از رسول خدا صلی الله علیه وآله به طریق صحیح نرسیده است.^{۵۹}

اینک نگاهی گذرا به شرح حال ابن قیّم الجوزیه داریم. در بیشتر کتاب های شرح حال نویسی از او تمجید شده است. ابن کثیر در حوادث سال ۷۵۱ هجری می نویسد:

۵۷. الدر اللقیط من البحر المحیط چاپ شده در حاشیه البحر المحیط فی تفسیر القرآن: ۵ / ۵۲۷.

۵۸. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: الدرر الكامنه: ۱ / ۱۷۴، حسن المحاضره: ۱ / ۴۷، طبقات القراء: ۱ / ۷۰، الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه: ۱ / ۷۵.

۵۹. اعلام الموقعین: ۲ / ۲۳۱ و ۲۳۲.

شب پنجشنبه سیزدهم ماه رجب به هنگام اذان عشا صاحب ما شیخ امام، علامه شمس الدین امام الجوزیه دیده از جهان فرو بست. وی تحصیلات خود را با علم حدیث آغاز کرد و به علم و دانش مشغول شد و در علوم متعددی از جمله علم تفسیر، حدیث، کلام و فقه تبخّر یافت. او زیبا قرائت می کرد و اخلاق نیکویی داشت، بیشتر مهرورزی می نمود، به کسی حسادت نمود و کسی را اذیت نمی کرد، پشت سر کسی غیبت نمی نمود و از کسی کینه به دل نداشت.^{۶۰}

۱۶. زین عراقی

حافظ دیگری که حدیث «النجوم» را پذیرفته، حافظ زین الدین عراقی متوفای سال ۸۰۶ هجری است. وی در این باره می گوید:

حدیث «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» را دارقطنی در کتاب الفضائل نقل کرده است. این حدیث را ابن عبدالبرّ در جامع بیان العلم از طریق خودش از حدیث جابر روایت کرده و گوید: بر صحت این اسناد هیچ حجت و دلیلی قائم نیست و نمی تواند دلیل باشد؛ زیرا که حارث بن غصین یکی از راویان آن، فرد مجهول و ناشناخته ای است.

از طرفی، عبد بن حمید در مسند و ابن عدی در الکامل از روایت حمزة بن ابی حمزه نصیبی، از نافع، از ابن عمر این حدیث را با متن «بأيهم أخذتم» به جای «اقتديتم» نقل کرده است و این اسناد به سبب حمزه، ضعیف است؛ چرا که وی به دروغ گویی متهم است.

از سوی دیگر، بیهقی نظیر این حدیث را در المدخل از حدیث عمر و ابن عباس نقل کرده و از طریق دیگر به طور مرسل آورده و گوید: متن این حدیث مشهور؛ ولی اسناد آن ضعیف است و در این باره سندی ثابت نشده است.

بزار نیز آن را از روایت عبدالرحیم بن زید عمّی، از پدرش، از ابن عمر روایت کرده و گوید: این حدیث ناشناخته است و صحیح نیست.

ابن حزم نیز درباره این حدیث اظهار نظر کرده است. وی می گوید: این حدیث دروغ، ساختگی و باطل است.

بیهقی درباره این حدیث گوید: بخشی از معنای حدیث «أصحابي كالنجوم» را حدیث ابوموسی - که مسلم نیشابوری آن را روایت کرده - می رساند. در آن حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

النجوم أمانة لأهل السماء... وأصحابي أمانة لأمتي...^{۶۱}

۶۰. برای آگاهی بیشتر در شرح حال او ر.ک: الدرر الكامنه: ۳ / ۴۰۰ - ۴۰۳، البدر الطالع: ۲ / ۱۴۳ - ۱۴۶، الوافی بالوفیات: ۲ / ۲۷۰ - ۲۷۲، بغية

الوعاة: ۱ / ۶۲ و ۶۳، تاریخ ابن کثیر: ۱۴ / ۲۳۴.

۶۱. تخریج احادیث المنهاج، بیضاوی: ۸۱ - ۸۶. گفتنی است که به زودی تضعیف اسناد بیهقی در المدخل بیان خواهد شد؛ همان حدیثی که از ابن عباس نقل شده و حدیث «اختلاف» را در برمی گیرد.

ستارگان برای آسمانیان ایمنی بخشند... و اصحاب من برای اُمّت من امان هستند... .

اینک نگاهی اجمالی به شرح حال زین الدین عراقی داریم. همه معجم نویسان شرح حال او را با ستایش و تعریف فراوان آورده اند. ابن عماد در حوادث سال ۸۰۶ هجری می نویسد:
در این سال حافظ زین الدین عبدالرحیم بن عراقی شافعی که حافظ عصر خود بود... دیده از جهان فرو بست.^{۶۲}

۱۷. ابن حجر عسقلانی و نگاهی به شرح حال او

حافظ شهاب الدین ابن حجر عسقلانی نیز حدیث «أصحابي كالنجوم» را زیر سؤال برده و در تضعیف آن چنین می گوید:

این حدیث را دارقطنی در کتاب المؤتلف از روایت سلام بن سلیم، از حارث بن غصین، از اعمش، از ابوسفیان، از جابر به صورت حدیث مرفوعه نقل کرده است، با این عنایت که سلام، از نظر روایت، فرد ضعیفی است.

از طرفی، دارقطنی این حدیث را در غرائب مالک از طریق حمید بن زید، از مالک، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جابر نقل کرده است. در این حدیث آمده است:

فبأيّ قول أصحابي أخذتم اهتديتم، إنّما مثل أصحابي مثل النجوم من أخذ بنجم منها اهتدى؛

پس هر گفتار از اصحاب مرا بگیریید هدایت خواهید یافت؛ چرا که مثل اصحاب من مثل ستارگان هستند، هر کس ستاره ای را برگزیند هدایت می یابد.

آن گاه دارقطنی گوید: نقل این حدیث از مالک ثابت نشده است و راویان پایین تر از مالک نیز مجهول و ناشناخته اند.

از سوی دیگر، این حدیث را عبد بن حمید و دارقطنی در کتاب الفضائل از حدیث حمزه جزری، از نافع، از ابن عمر نقل کرده اند؛ با این عنایت که راوی شناسان حمزه را به وضع و جعل حدیث متهم کرده اند.

قضای نیز این حدیث را در مسند الشهاب از حدیث ابوهریره روایت کرده است که یکی راویان آن سند، جعفر بن عبدالواحد هاشمی است که راوی شناسان او را تکذیب کرده اند.

ابن طاهر نیز این حدیث را از روایت بشر بن حسین، از زبیر بن عدی، از انس روایت کرده است که بشر نیز به کذب متهم است.

بیهقی نیز این حدیث را در المدخل از روایت جویبر، از ضحاک، از ابن عباس روایت کرده است. گفتنی است که جویبر فرد متروکی است.

۶۲. برای آگاهی بیشتر درباره او ر.ک: طبقات القراء: ۱ / ۳۸۲، الضوء اللامع: ۴ / ۱۷۱ - ۱۷۸، البدر الطالع: ۱ / ۳۵۴ - ۳۵۶، شذرات الذهب: ۷ / ۵۵ و

از طرفی، همین حدیث را از روایت جویبر، از جواب بن عبدالله
به صورت مرفوعه آورده است که حدیث مرسلی خواهد بود.

بیهقی پس از این می گوید: این متن مشهور است؛ ولی همه سندهای آن ضعیف هستند.

آن گاه در المدخل روایتی را از عمر به صورت مرفوعه نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

سَأَلْتُ رَبِّي فِيمَا يَخْتَلَفُ فِيهِ أَصْحَابِي مِنْ بَعْدِي.

فَأَوْحَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ! أَنَّ أَصْحَابَكَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ بَعْضُهَا أَضْوَأُ مِنْ بَعْضٍ، فَمَنْ أَخَذَ

بِشَيْءٍ مِمَّا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ فَهُوَ عِنْدِي عَلَى هَدْيٍ؛

از پروردگام درباره اختلاف اصحابم پس از خودم پرسیدم.

خداوند به من وحی فرمود: ای محمد! به راستی که اصحاب تو در پیشگاه من به سان ستارگان در آسمان

هستند که برخی از برخی دیگر نورانی تر هستند. پس هر کس مطلبی را از آن ها اخذ کند؛ هر چند اختلافی

باشد، در نزد من بر هدایت خواهد بود.

آن گاه در ذیل این حدیث گوید: یکی از راویان آن عبدالرحیم بن زید عمی است که از نظر راوی شناسان

فرد متروکی است.^{۶۳}

اینک نگاهی گذرا به شرح حال ابن حجر عسقلانی داریم که در کتاب های سیره نویسی با تمام تکریم و

تعظیم از او یاد شده است.

جلال الدین سیوطی درباره او می نویسد:

ابن حجر عسقلانی پیشوای حافظان در عصر خویش بود. وی قاضی القضاتی بود که از همه سرزمین ها برای

شاگردی او می آمدند و در دوران او هیچ حافظی جز او نبود. وی کتاب های بسیاری را نگاشت که موارد ذیل

را می توان نام برد: شرح بخاری، تعلیق التعلیق، تهذیب التهذیب، تقریب التهذیب، لسان المیزان، الاصابه فی معرفه

الصحابه، نکت ابن الصلاح، رجال الأربعة و شرح آن و الألقاب.^{۶۴}

۱۸ . ابن همام و نگاهی به شرح حال او

کمال الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی معروف به ابن همام حنفی متوفای ۸۶۱ هجری، از پیشوایان

بزرگ حنفی ها درباره حدیث «أصحابي كالنجوم» تصریح کرده که حدیث ناشناخته ای است.^{۶۵}

۶۳ . الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف: ۲ / ۶۰۳ و ۶۰۴.

۶۴ . برای آگاهی بیشتر در شرح حال او رک: حسن المحاضره: ۱ / ۳۶۳ - ۳۱۶، البدر الطالع: ۱ / ۸۷ - ۹۲، الضوء اللامع: ۲ / ۳۶ - ۴۰، شذرات الذهب:

۸ / ۲۷۰ - ۲۷۳ و منابع دیگر.

۶۵ . التحریر بشرح أمير بادشاه حسینی: ۳ / ۲۴۳، بحث اجماع.

سیره نویسان با تجلیل و احترام خاصی به شرح حال او پرداخته اند. ابن عماد در حوادث سال ۸۶۱ هجری می نویسد:

در این سال کمال الدین محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید بن مسعود سیواسی اسکندری معروف به ابن همام حنفی، امام و علامه دیده از جهان فرو بست.
در بغیة الوعاة آمده است:

ابن همام در علوم فقه، اصول، نحو، تصریف، معانی، بیان، تصوّف، موسیقی و دیگر علوم، علامه ای محقق و مناظره کننده ای صاحب نظر بود. وی همواره می گفت: من در علوم معقول از هیچ کس تقلید نمی کنم...^{۶۶}

۱۹. ابن امیر الحاج و نگاهی به شرح حال او

عالم دیگری که به نقد حدیث «أصحابي كالنجوم» پرداخته، شمس الدین محمد بن محمد معروف به ابن امیر الحاج حنفی متوفای ۸۷۹ هجری است. وی وهن و سستی این حدیث را آشکار ساخته است، آن جا که می گوید:

درباره معارض بودن هر کدام از این دو حدیث «أصحابي كالنجوم» و «بخشی از دین خود را از عایشه بگیرید» گفته شده این دو

حدیث دلالت می کنند که پیروی از هر صحابه و عایشه جایز است؛ گرچه پیروی از آن ها با گفتار ابوبکر و عمر یا خلفای چهارگانه مخالف باشد.

در این باره می گوئیم: حدیث «أصحابي كالنجوم»، حدیث ناشناخته ای است؛ بنابراین آن چه ابن حزم در رساله الکبری گفته: این حدیث دروغ، جعلی و باطل است و اگر بنا را بر کلام ابن حزم نگذاریم این حدیث با سندهایی از عمر، عبدالله بن عمر، جابر، ابن عباس و انس با متون گوناگونی نقل شده است. نزدیک ترین متن، به متن یاد شده، متنی است که ابن عدی در الکامل و ابن عبدالبرّ در کتاب بیان العلم از ابن عمر نقل کرده اند. او می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مَثَلُ أَصْحَابِي مِثْلُ النُّجُومِ يَهْتَدِي بِهَا، فَأَيُّهُمْ أَخَذْتُمْ بِقَوْلِهِ اهْتَدَيْتُمْ؛

مثل اصحاب من مثل ستارگان هستند، به گفتار هر يك عمل کنید هدایت یافته اید.

دارقطنی و ابن عبدالبرّ نیز از جابر این گونه نقل کرده اند. جابر گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مِثْلُ أَصْحَابِي فِي أُمَّتِي مِثْلُ النُّجُومِ فَبِأَيُّهُمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ؛

مثل اصحاب من در امت من همانند مثل ستارگانند. پس به هر کدام از آن ها اقتدا کردید، هدایت یافته اید.

۶۶. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: البدر الطالع: ۱ / ۲۰۱ و ۲۰۲، حسن المحاضرة: ۱ / ۴۷۴، بغیة الوعاة: ۱ / ۱۶۶ - ۱۶۹، هدیة العارفین: ۲ /

۲۰۱، التیسیر فی شرح التحریر: ۱ / ۴ و ۳، شذرات الذهب: ۷ / ۲۹۸ و منابع دیگر.

آری، هیچ يك از این روایات از طریق صحیح نرسیده؛ از این رو احمد بن حنبل گفته است: این حدیث، حدیث صحیحی نیست.

بزار نیز این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وآله از طریق صحیح نمی داند، مگر این که بیهقی در کتاب الاعتقاد گوید: این حدیث با سندی متصل و غیر قوی و در حدیث دیگر که سند منقطع است به ما رسیده است. البته حدیثی صحیح، بخشی از مفاهیم این حدیث را تأیید می کند که همان حدیث ابوموسی است که به طریق مرفوعه نقل شده است.^{۶۷}

اینک نگاهی به شرح حال ابن امیر الحاج داریم. دانشمندان بزرگ اهل سنت او را ستوده اند. ابن عماد گوید:

شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن حسن معروف به ابن امیر الحاج حلبی از دانشمندان بزرگ حنفی ها در حلب بوده است. وی پیشوایی دانشمند، نگاره ای که کتاب های ارزشمند و مشهوری را تألیف کرده است. بزرگانی پای درس او نشسته و به شاگردی او افتخار کرده اند. وی در پنجاه و چند سالگی در ماه رجب در شهر حلب دیده از جهان فرو بست.^{۶۸}

۲۰ . حافظ سخاوی و آشنایی با او

دانشمند دیگری که درباره حدیث «أصحابي كالنجوم» اظهار نظر کرده، حافظ سخاوی است. وی در این باره می گوید:

حدیث «اختلاف امتی رحمة؛ اختلاف امت من رحمت است» را بیهقی در کتاب المدخل از سلیمان بن ابوکریه، از جویبر، از ضحاک، از ابن عباس نقل می کند. ابن عباس گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
مهما أوتيتم من كتاب الله فالعمل به لا عذر لأحد في تركه، فإن لم يكن في كتاب الله فسنة مني ماضية، فإن لم يكن سنة مني فما قال أصحابي. إن أصحابي بمنزلة النجوم في السماء فأما أخذتم به اهتديتم، واختلاف أصحابي لكم رحمة؛

هر چه از کتاب خدا به شما داده شده بدان عمل کنید! هیچ کس در ترك آن، عذر و بهانه ای ندارد. اگر موضوعی در کتاب خدا نبود در آن باره سنتی از من جاری شده است. و اگر درباره آن موضوع سنتی نیز جاری نشده باشد، آن چه اصحاب من گویند پذیرفته است؛ چرا که اصحاب من به منزله ستارگان در آسمان هستند. پس هر کدام را گرفتید، هدایت یافته اید و اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است.

حافظ سخاوی پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث را طبرانی و دیلمی در مسند خود با همین

سند نقل کرده اند.

۶۷ . التقرير والتخيير في شرح التحرير: ۳ / ۹۹، رك: التيسير في شرح التحرير: ۳ / ۲۴۳.

۶۸ . برای آگاهی بیشتر از شرح حال او رك: الضوء اللامع: ۹ / ۲۱۰، شذرات الذهب: ۶ / ۳۲۸، البدر الطالع: ۲ / ۲۵۴ و منابع دیگر.

گفتنی است که یکی از راویان این حدیث جویر است که به طور جدّ در نقل حدیث فرد ضعیفی است. از طرفی، روایت ضحاک از ابن عباس منقطع است؛ یعنی بین ضحاک و ابن عباس فاصله طبقه ای وجود دارد.^{۶۹}

اینک با مراجعه به برخی از کتاب های شرح حال نویسی نگاهی گذرا به شخصیت حافظ سخاوی داریم. بیشتر کتاب های رجالی و تاریخی به شرح حال او پرداخته اند.

ابن عماد در حوادث سال ۹۰۲ هجری می نویسد:

در این سال بود که حافظ شمس الدین ابوالخیر محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن ابی بکر بن عثمان بن محمد سخاوی دیده از جهان فرو بست. وی در علوم فقه و عربی، قرآت، حدیث و تاریخ مهارت یافت و در علوم فرائض، حساب، تفسیر، اصول فقه، میقات و دیگر علوم شرکت جست.

چیزهایی را که او خوانده و از او شنیده شده به گونه ای زیاد است که قابل شمارش نیست. او از گروه فراوانی که بیش از ۴۰۰ تن هستند، علم را فرا گرفته است و دانشمندان بسیاری به او اجازه فتوا، تدریس و املاء داده اند. موارد بسیاری از علوم را از استاد خود ابن حجر عسقلانی شنیده است؛ به گونه ای که علم جرح و تعدیل پس از او به

سخاوی رسیده است تا جایی که گفته شده است: پس از ذهبی در علم رجال کسی - جز سخاوی - نبوده که راه و روش او را بیاماید.^{۷۰}

۲۱. ابن ابی شریف شافعی و نگاهی به شرح حال او

دانشمند دیگری که حدیث «أصحابي كالنجوم» را زیر سؤال برده، کمال الدین ابن ابی شریف شافعی درگذشته ۹۰۶ هجری است. وی در این دیدگاه از استاد خود حافظ شهاب الدین ابن حجر عسقلانی پیروی کرده است. آن سان که - ان شاء الله - به زودی به هنگام نقل سخن منأوی خواهیم آورد.

گفتنی است که شرح حال نگاران به شرح حال ابن ابی شریف پرداخته اند. ابن عماد درباره او گوید:

کمال الدین ابوالمعالی محمد بن امیر ناصرالدین محمد بن ابی بکر بن علی بن ابی شریف مقدسی شافعی مری، سبط شهاب الدین عمیری مالکی مشهور به ابن عوجان. او شیخ الامام، شیخ الاسلام و پادشاه دانشمندان بزرگ بود.^{۷۱}

۲۲. جلال الدین سیوطی و نگاهی به شرح حال او

۶۹. المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنه: ۴۶.

۷۰. برای آشنایی با شرح حال او ر.ک: شذرات الذهب: ۸ / ۱۵ - ۱۷، مفاکة الخلان: ۱ / ۱۷۸، الضوء اللامع: ۸ / ۲ - ۳۲، البدر الطالع: ۲ / ۱۸۴، النور السافر: ۱۶ و منابع دیگر...

۷۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: الضوء اللامع: ۹ / ۶۴ - ۶۷، البدر الطالع: ۲ / ۲۴۳ و ۲۴۴، الانس الجلیل: ۲ / ۲۸۸، مفاکة الخلان: ۱ / ۱۲۶، ۱۷۵ و ۲۱۱، شذرات الذهب: ۸ / ۲۹ و منابع دیگر.

دانشمند دیگری که به نقد حدیث «أصحابي كالنجوم» پرداخته حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری است. وی در کتاب الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر حرف «ض» را - که نشانه ضعیف بودن است - روی آن حدیث گذاشته است.^{۷۲}

اینک نگاهی گذرا به شرح حال او داریم.

ابن عماد در حوادث سال ۹۱۱ هجری می نویسد:

در این سال بود که حافظ جلال الدین سیوطی شافعی محدث بزرگ، پژوهش گر، ژرف نگر، نگارنده کتاب های ارزشمند و سودمند دیده از جهان فرو بست.

شاگرد او داوودی گوید: سیوطی از داناترین دانشمندان عصر خویش به علم حدیث و فنون آن بوده است.^{۷۳}

۲۳. علی متقی هندی و نگاهی به شرح حال او

دانشمند دیگری که بر حدیث «أصحابي كالنجوم» ایراد گرفته، شیخ علی متقی هندی متوفای ۹۷۵ هجری است. وی در کتاب کنز العمال

و منتخب آن، نقل کرده که حافظ جلال الدین سیوطی این حدیث را ضعیف دانسته است.^{۷۴}

شرح حال نویسان با بزرگداشت و تعظیم فراوانی به شرح حال او پرداخته اند. ابن عماد می نویسد:

علی متقی بن حسام الدین هندی مکی از دانشمندان عامل و بندگان شایسته خدا بود. دارای بعد عظیمی از پارسایی، پرهیزگاری و کوشش در عبادت و کنار گذاشتن کارهای زشت بود. وی کتاب های متعددی نوشته و دارای مقامات فراوانی بود. متقی هندی پس از آن مدّت بسیاری در مکه مکرمه مجاورت نمود در آن جا از دنیا رفت.^{۷۵}

۲۴. علی قاری و آشنایی با او

شیخ علی قاری مکی نیز به صراحت به نقد حدیث «أصحابي كالنجوم» پرداخته است. وی می گوید: ابن ربیع گوید: بدان سان که جلال الدین سیوطی در کتاب تخریج احادیث الشفاء آورده حدیث «أصحابي كالنجوم» را ابن ماجه نقل کرده است. البته من با جست و جویی که در کتاب سنن ابن ماجه کردم، این حدیث را در آن نیافتم.

۷۲. الجامع الصغیر: ۲ / ۲۸۲، حرف سین، شماره ۴۶۰۳.

۷۳. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: حسن المحاضره: ۱ / ۳۳۵ و ۳۴۴، البدر الطالع: ۱ / ۳۲۸، ۳۳۵، شذرات الذهب: ۸ / ۵۱، ۵۵، مفاکحه الخلائق: ۱ / ۲۹۴ و منابع دیگر.

۷۴. کنز العمال: ۱ / ۱۰۴، کتاب الايمان والاسلام، باب دوم فی الاعتقاد بالکتاب والسنة، حدیث ۹۱۳، منتخب کنز العمال: ۱ / ۱۱۷ و ۱۱۸، کتاب الايمان والاسلام، باب دوم، الاعصام بالکتاب والسنة.

۷۵. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: النور السافر: ۳۱۵ - ۱۳۹، سبحة المرجان: ۳۴، شذرات الذهب: ۸ / ۳۷۹، ابجد العلوم: ۸۹۵ و منابع دیگر.

از طرفی، ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب تخریج احادیث رافعی در باب ادب القضاء آورده و به تفصیل درباره آن سخن گفته و یادآور شده که این حدیث، ضعیف و واهی است. فراتر این که از ابن حزم نقل کرده که این حدیث ساختگی و باطل است.

ولی از بیهقی نقل کرده که وی گفته است: حدیثی را مسلم نیشابوری نقل کرده که مفید بخشی از معانی حدیث مذکور است؛ همان بخش از حدیث مسلم که گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

النجوم أمانة لأهل السماء... وأصحابي أمانة لأمتي...^{۷۶}

ستارگان برای آسمانیان امانی بخشند... و اصحاب من برای امت من امان هستند... .

ابن حجر گوید: بیهقی درست گفته است. این حدیث گویای صحت تشبیه صحابه به ستارگان است؛ ولی در اقتدا به آن ها، ظهوری ندارد.

آری، ممکن است از معنای هدایت یافتن به وسیله ستارگان، اقتدا نیز به نظر آید.

شیخ علی قاری در ذیل این سخن می گوید: به نظر می رسد که هدایت یافتن، فرع اقتدا کردن است. آن گاه شیخ علی می افزاید: ظاهر حدیث به فتنه هایی اشاره دارد که پس از انقراض صحابه رخ داد که سنت ها نابود شدند، بدعت ها آشکار گشتند و ستم در گوشه و کنار زمین گسترش یافت. سپس شیخ علی قاری گوید: ابن سبکی در شرح ابن الحاجب، در بحث عدالت صحابه این حدیث را آورده؛ ولی به ابن ماجه نسبت نداده است.

ابن اثیر در کتاب جامع الاصول به صورت مرفوع از ابن مسیب از عمر بن خطاب نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

سألت ربِّي...;

من از پروردگارم درخواست کردم... .

آن گاه پس از نقل آن گفته که این حدیث از احادیثی است که رزین در تجرید الاصول نقل کرده است و او (ابن اثیر) در اصول یاد شده بر آن آگاهی نیافته است.

صاحب المشکات نیز آن را ذکر نموده و گفته است: این حدیث را رزین نقل کرده است.^{۷۷}

اینک نگاهی گذرا به شرح حال شیخ علی قاری داریم. محبّی درباره او چنین می نویسد:

علی بن محمد بن سلطان هروی معروف به قاری حنفی ساکن شهر مکه یکی از صدرنشینان علم، یگانه عصر خویش، دارای روشی شگفت در پژوهش و تنقیح عبارت هاست که شهرت او در تعریف ویژگی های او

۷۶ . رك: صفحه ۶۰ از همین کتاب.

۷۷ . المرقاة في شرح المشكاة: ۵ / ۵۲۳، گفتنی است که در شرح الشفاء: ۳ / ۴۲۳ و نیز به ضعف این حدیث اعتراف کرده است و هم چنین این حدیث را در الموضوعات الكبرى: ۳۷۲ نیز آورده است.

بس است. نام او مشهور و آوازه او بلند است. او کتاب‌های بسیار ارزشمندی به رشته تحریر درآورد که ارزشمندترین و بزرگ‌ترین آن‌ها اثر چند جلدی او شرحی است که بر المشکات نگاشته است.

۲۵. عبدالرؤوف مئاوی و آشنایی با او

دانشمند دیگری که حدیث «أصحابي كالنجوم» را نقد کرده، عبدالرؤوف مئاوی درگذشته سال ۱۰۲۹ هجری است. وی این حدیث را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

سألت ربي فيما يختلف فيه أصحابي من بعدي...؛

از پروردگام درباره مواردی که اصحاب من پس از من اختلاف می‌کنند پرسیدم... .

وی در شرح این حدیث چنین می‌گوید:

این حدیث را سجزی در کتاب الابانه عن اصول الديانه، ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق در شرح حال زید حواری؛ هم چنین بیهقی

و ابن عدی از عمر بن خطاب نقل کرده اند.

ابن جوزی در کتاب العلل می‌گوید: این حدیث، صحیح نیست؛ چرا که یکی از راویان آن نعیم، مورد جرح قرار گرفته است و راوی دیگر آن عبدالرحیم است که ابن معین درباره او گفته: عبدالرحیم دروغ‌گوست. در میزان الاعتدال آمده است: این حدیث باطل است.

ابن معین هم چنین ابن حجر در تخریج المختصر گویند: این حدیث، حدیث غریبی است. در این باره از بزّار پرسیدند، گفت: این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله از طریق صحیحی نرسیده است. کمال بن ابی شریف در این باره می‌گوید: کلام استاد ما - ابن حجر - اقتضا دارد که این حدیث مضطرب است.

آن‌گاه مئاوی می‌افزاید: به نظر می‌رسد که طبق نظر نگارنده، ابن عساکر این حدیث را نقل کرده و در اظهار نظر درباره آن، سکوت کرده است؛ در حالی که چنین نیست؛ چرا که ابن عساکر پس از نقل حدیث گوید: ابن سعد گوید: زید عمی ابوحواری در نقل حدیث ضعیف بوده و ابن عدی درباره او گوید: همه افرادی که او از آن‌ها حدیث، نقل می‌کند و کسانی که از او، حدیث نقل می‌کنند از نظر نقل روایت ضعیف هستند.^{۷۸}

اکنون به اجمال به شرح حال مئاوی می‌پردازیم. برخی از شرح حال نویسان با شگفتی و احترام ویژه به شرح حال او پرداخته‌اند. محبّی درباره مئاوی چنین می‌نگارد:

عبدالرؤوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین ملقب به زین الدین حدادی مئاوی قاهری شافعی پیشوای بزرگ، حجت‌ثبت اسوه، دارای آثار مشهور بود.

بی تردید دانشمند بزرگ عصر خویش بود. وی پیشوا، فاضل، زاهد، عابد، متواضع و فروتن در برابر خدا و بسیار ارجمند بود. او با اعمال نیک به خدا تقرّب می جست و شکایا و راست گویی که پیوسته مشغول به اذکار بود؛ به گونه ای که در شبانه روز به يك وعده غذا بسنده می کرد. او در عصر خویش به علوم و معارف متفاوت با تخصص های آن ها دست یافت که از معاصرین او چنین نبودند...^{۷۹}.

۲۶. شهاب خفاجی و نگاهی به شرح حال او

شیخ شهاب الدین خفاجی متوفای سال ۱۰۹۶ هجری در شرح شفاء به ضعف حدیث «أصحابي كالنجوم» اذعان کرده است. آن گاه در ردّ ابوذّر حلبی - که به آوردن قاضی عیاض حدیث را در شفاء به گونه ای قطعی، اعتراض کرده - به دفاع از قاضی عیاض پرداخته است.

شرح حال خفاجی در کتاب های رجالی آمده است. محبّی درباره او گوید:

شیخ احمد بن محمد بن عمر، قاضی القضاة ملقّب به شهاب الدین خفاجی مصری حنفی، دارای آثار مشهور و یکی از افراد دنیا که بر مهارت و برتری او اتفاق نظر شده است. او در عصر خود بدر آسمان دانش و ستاره افق نثر و نظم، سرآمد نویسندگان و رئیس مصنفان بود. پرتو شهرتش، گیتی را در برگرفت و نامش چون ضرب المثل بر سر زبان ها افتاد.

همه کسانی که زمان او را درك کرده اند - که برخی از آن ها را دیده و وصف برخی دیگر را شنیده ایم - به یگانه تازی او در عرصه تقریر، نگارش و زیبایی قلم، اقرار می کنند. هیچ يك از افراد مذکور به گرد پای او نمی رسند و حتّی چنین ادّعایی را نیز مطرح نمی کنند؛ این در حالی است که برخی مردم، مدّعی فضیلتی هستند که در وجود آن ها به چشم نمی خورد.

وی به نگارش کتاب های فراوان، جذّاب و مورد قبولی پرداخت که در اقصی نقاط کشور یافت می شود...^{۸۰}.

۲۷. قاضی بهاری و نگاهی به شرح حال او

قاضی محبّ الله بهاری متوفای ۱۱۱۹ هجری در نفی حجّیت اجماع شیخین (ابوبکر و عمر) و خلفای چهارگانه می نویسد:

در روایات آمده است: «به دو خلیفه بعد از من؛ یعنی ابوبکر و عمر، اقتدا کنید» و «بر شما باد به سنّت من و سنّت خلفای راشدین...». باید گفت: این احادیث، تنها مقلّدین را مورد خطاب قرار می دهند و صلاحیت

۷۹. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: خلاصة الأثر: ۲ / ۴۱۲ - ۴۱۶، البدر الطالع: ۱ / ۳۵۷، الاعلام: ۸ / ۷۵ و ۷۶ و منابع دیگر.

۸۰. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: خلاصة الأثر: ۱ / ۳۳۱ - ۳۳۳، ریحانة الألباء: ۲۷۲ - ۳۰۹، الاعلام: ۱ / ۲۲۷ و ۲۲۸ و منابع دیگر رجالی.

خلفا را برای تقلید از ایشان گوشزد می کنند؛ چرا که اهل اجتهاد با دیدگاه خلفا به مخالفت برمی خاستند و برخی مقلدان نیز از غیر خلفا تقلید می کردند.

درباره معارضه دو حدیث «اصحاب من هم چون ستارگانند» و حدیث «نصف دینتان را از حمیرا (عایشه) اقتباس کنید» با حدیث اقتدا - که در المختصر آمده است - باید گفت که آن دو حدیث، ضعیف هستند.^{۸۱}

شرح حال بهاری در منابع رجالی اهل سنت آمده است. زرکلی می گوید:

محبّ الله بن عبد الشکور بهاری هندی، به قضاوت اشتغال داشت و از بزرگان شهر بهار به شمار می رفت. بهار شهر بزرگی است که در شرق «بورب» هند قرار گرفته است.

بهاری در منطقه ای به نام «گره» به دنیا آمد و بعدها بر مسند قضاوت «لکنهو» و آن گاه شهرستان «حیدرآباد» دکن تکیه زد. بهاری در سال های بعد به صدارت ممالک هند رسید و به دریافت لقب «فاضل خان» مفتخر شد، اما اندکی بعد از دنیا رفت.

از جمله کتاب های او می توان به: مسلم الثبوت فی أصول الفقه، الجوهر الفرد، سلم العلوم فی المنطق و رساله ای اشاره نمود.^{۸۲}

۲۸. قاضی شوکانی و نگاهی به شرح حال او

قاضی شوکانی متوفای سال ۱۲۵۰ هجری در بحث اجماع می نویسد:

حدیث «اصحاب من هم چون ستارگانند به هر کدام که اقتدا کنید هدایت می شوید» بدین معناست که سخن تك تك اصحاب، حجیت دارد.

انتقادات گسترده ای علیه این حدیث، مطرح شده است؛ زیرا در میان رجال آن، نام «عبدالرحیم عمی از پدرش» وجود دارد که هر دو در نقل روایت بسیار ضعیف هستند تا جایی که ابن معین می گوید: عبدالرحیم دروغ گوشت و بخاری و ابوحاتم می گویند: وی متروک است. این حدیث، طریق دیگری نیز دارد و در آن، نام حمزه نصیبی به چشم می خورد که او نیز در نقل حدیث بسیار ضعیف است.

بخاری می گوید: احادیث حمزه نصیبی، ناشناخته است.

ابن معین می گوید: وی پیشیزی نمی ارزد.

۸۱. مسلم الثبوت، بشرح الأنصاری: ۲ / ۲۳۱.

۸۲. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: سبحة المرجان: ۷۶ - ۷۸، أبجد العلوم: ۹۰۵، كشف الظنون، هدية العارفين، إيضاح المكنون و الأعلام: ۶ /

ابن عدی می گوید: عموم روایات وی، جعلی و ساختگی است.

این حدیث از طریق جمیل بن زید نیز - که فردی ناشناخته به شمار می رود - روایت شده است.^{۸۳}

شرح حال شوکانی در منابع رجالی اهل سنت نقل شده است. زرکلی درباره او می نویسد:

محمد بن علی بن محمد بن عبدالله شوکانی از علما و فقهای مجتهد یمین بود که در صنعا زندگی می کرد. وی در «هجره» شوکان (از توابع خولان یمین) به دنیا آمد و در صنعا پرورش یافت.

شوکانی در سال ۱۲۲۹ هجری به عنوان قاضی صنعا منصوب

شد و هنگامی از دنیا رفت که حاکم این شهر بود. وی تقلید را حرام می دانست و ۱۱۴ جلد کتاب از خود بر جای نهاد...^{۸۴}

۲۹. محمد صدیق حسن خان و نگاهی به شرح حال او

محمد صدیق حسن خان درگذشته سال ۱۳۰۷ هجری پس از ذکر حدیث «النجوم» به بیان يك جمله در مسأله عدالت صحابه اکتفا می کند و می گوید:

این سخن که «اصحاب من هم چون ستارگانند» مورد انتقادهای گسترده قرار گرفته است.^{۸۵}

شرح حال صدیق حسن خان در کتاب های رجالی اهل سنت آمده است. زرکلی می گوید:

ابوطیب محمد صدیق خان حسن بن علی بن لطف الله حسینی بخاری قنوجی، از چهره های نوگرای نهضت اسلامی به شمار می رود. وی در «قنوج» هند به دنیا آمد، همان جا پرورش یافت و در «دهلی» به فراگیری علم پرداخت. صدیق حسن برای گذران زندگی به «بهوپال» رفت و ثروتی عظیم به دست آورد.

وی در شرح حال خود می نویسد: در بهوپال، رحل اقامت افکند و همان جا مسکن گزید. و در همان جا به کسب مال مشغول شد، به مقام وزارت نایل آمد، نماینده پارلمان شد و به تألیف و نگارش کتاب پرداخت.

وی با ملکه بهوپال ازدواج نمود و به دریافت لقب «نواب» جناب بهادرشاه، مفتخر شد.

تألیفات وی بالغ بر شصت و چند کتاب است که به زبان های عربی، فارسی و هندی نگاشته شده است.^{۸۶}

حدیث «النجوم» و دیدگاه عالمان دیگر

۸۳. إرشاد الفحول: ۱۲۶.

۸۴. برای آگاهی بیشتر از شرح حال شوکانی ر.ك: البدر الطالع: ۲ / ۲۱۴ و ۲۲۵، أبجد العلوم: ۸۷۷، الأعلام: ۷ / ۱۹۰ و ۱۹۱ و دیگر کتاب ها.

۸۵. حصول المأمول من علم الأصول: ۵۶.

۸۶. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ك: الأعلام: ۷ / ۳۶ و ۳۷، أبجد العلوم: ۹۳۹، إيضاح المكنون: ۱ / ۱۰ و دیگر کتاب ها.

خاطر نشان می شود که انتقاد از حدیث «النجوم» به علمای مذکور منحصر نمی شود؛ بلکه بسیاری از علمای دیگر نیز بر ضعف این حدیث، صحّه گذاشته اند، از جمله:

ابن ملقن،

ابن تیمیه،

جلال محلی،

ابونصر سجزی،

ابوذر حلبی،

احمد بن قاسم عبادی،

سبکی،

ابن إمام کاملیه، نویسنده منهاج الأصول.

مولوی نظام الدین، نویسنده صحیح صادق فی شرح المنار.

فرزندش مولوی عبدالعلی بحر العلوم نویسنده شرح مسلم الثبوت.

و از علمای متأخر:

محمد ناصر الدین البانی.^{۸۷}

و سید محمد بن عقیل علوی.^{۸۸}

بلکه می توان گفت که همه علمای گذشته و حال - که ارتکاب اشتباه از سوی اصحاب را جایز می دانند و عدالت و عصمت همه آنان را نمی پذیرند - حدیث «النجوم» را ضعیف می دانند. شایان ذکر است که نام برخی از این علما را در مقدمه این کتاب، ذکر کردیم.

تکمیل بحث

در لا به لای این کتاب، روشن شد که برخی طریق های حدیث «النجوم»، حدیث دیگری را نیز دربردارد.

در این حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اختلاف اُمّتی رحمة؛

اختلاف اُمّت من، رحمت است.

برخی محدّثان اهل سنّت سندهای هر دو حدیث را ضعیف دانسته اند. بنابراین، جا دارد که در این جا

بخشی از سخنان محدّثان را پیرامون این حدیث نیز نقل کنیم.

۸۷ . سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة: ۱ / ۷۸.

۸۸ . النصاب الكافی: ۱۸۱ - ۱۸۲.

حافظ عراقی می گوید:

بیهقی در رساله الأشعریه خود به صورت تعلیق، این حدیث را ذکر کرده و آن را در المدخل به صورت مسند از حدیث ابن عباس، چنین آورده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

اختلاف أصحابي لكم رحمة;

اختلاف اصحاب من، برای شما رحمت است.

آن گاه حافظ عراقی می گوید: اسناد این حدیث، ضعیف است.^{۸۹}

حافظ محمد طاهر هندی در گذشته سال ۹۸۶ هجری^{۹۰} در المقاصد می نویسد:

حدیث «اختلاف امت من رحمت است» را بیهقی در ضمن حدیثی طولانی به صورت مرفوع از ضحاک از ابن عباس نقل می کند و در بخشی از آن آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «اختلاف اصحاب من، برای شما رحمت است».

طبرانی و دیلمی نیز این حدیث را به شیوه بیهقی نقل کرده اند.

گفتنی است که نقل ضحاک از ابن عباس، به صورت منقطع است. عراقی می گوید: این حدیث، مرسل و ضعیف است.^{۹۱}

دانشمند معاصر محمد ناصرالدین آلبانی نیز ضمن ذکر سخنان تعدادی از علما درباره این حدیث، آن را بی پایه و اساس می داند.^{۹۲}

اکنون که سخنان بزرگان اهل سنت در ردّ، تضعیف و جعلی دانستن حدیث «اصحاب من هم چون ستارگانند» را مورد اشاره قرار دادیم، به بررسی سندها و روایان این حدیث نیز می پردازیم تا به تفصیل از سخنان پیشوایان اهل سنت درباره آن آگاه شویم.

۸۹. المغنی عن حمل الأسفار (چاپ شده در حاشیه إحياء علوم الدین): ۱ / ۲۷.

۹۰. برای آگاهی از شرح حال او ر.ک: شذرات الذهب: ۸ / ۴۱۰، النور السافر: ۲۶۱ و أبجد العلوم: ۳ / ۲۲۴.

۹۱. تذکرة الموضوعات: ۹۰ و ۹۱.

۹۲. سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة: ۱ / ۷۶ - ۷۸.

بخش دوم

نگاهی به سندها و روایان حدیث «النجوم»

و دیدگاههای پیشوایان جرح و تعدیل درباره آنها

راویان حدیث «النجوم»

حدیث «النجوم»، از سندهای متعدد بهره می برد؛ به گونه ای که به حدّ شهرت رسیده است. اما با پی گیری این سندها مشخص می شود که هیچ کدام از آن ها از انتقاد رجال شناسان و پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنّت، در امان نمانده است.

روایت عبدالله بن عمر و راویان آن

این حدیث را از عبدالله بن عمر روایت کرده اند، اما در سند این حدیث، افراد ذیل یافت می شوند:

عبدالرحیم بن زید

با مراجعه به کتاب های الضعفاء بخاری، الضعفاء نسائی، العلل ابن ابی حاتم، الموضوعات و العلل المتناهیة ابن جوزی، میزان الاعتدال، الکاشف و المغنی فی الضعفاء ذهبی، خلاصة تذهیب تذهیب الکمال خزرجی و دیگر کتاب ها ملاحظه می شود که عبدالرحیم بن زید مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفته است؛ برای مثال در کتاب های مذکور درباره او چنین آمده است: «عبدالرحیم بن زید راوی ارجمنندی نیست»، «او دروغ گوست»، «او از نظر نقل حدیث، ضعیف است» و «او دروغ گو و پلید است». گفتنی است که در همین کتاب، به برخی از این سخنان، در موارد متعددی اشاره کردیم.

زید عمّی

راوی دیگر این روایت، زید عمّی است، ضعف او نیز از نظر نقل حدیث مورد تأکید علما قرار گرفته است و همان گونه که گذشت، مئاوی به نقل از حافظ ابن عدی می گوید: عموم روایات زید عمّی و نیز کسانی که از قول او روایت کرده اند، ضعیف هستند.

حمزه جزری

این حدیث را با سند دیگری از عبدالله بن عمر نقل کرده اند که در میان راویان آن، نام حمزه جزری به چشم می خورد.

در کتاب الضعفاء بخاری درباره او چنین آمده است: حمزة بن ابوحمزه نصیبی، احادیث ناشناخته را روایت کرده است.

در کتاب الضعفاء نسائی آمده است: احادیث حمزه جزری، متروک است.

در الموضوعات می خوانیم: یحیی می گوید: حمزه جزری به حساب نمی آید، ابن عدی می گوید: وی جعل حدیث می کند.

در همین کتاب به ترتیب از قول احمد و یحیی آمده است: «احادیث حمزه جزری، متروک است» و «حمزه جزری پیشیزی نمی ارزد».

امثال این سخنان را می توان در البحر المحیط ابوحیّان، میزان الاعتدال و الکاشف ذهبی و دیگر کتاب هایی که گفتیم، مشاهده کرد.

روایت عمر بن خطاب و راویان آن

این حدیث را از قول عمر بن خطاب نیز روایت کرده اند، اما در سند این حدیث، نام افراد ذیل یافت می شود:

نعیم بن حمّاد

همان گونه که در سخن ابن جوزی ملاحظه شد، اعتبار نعیم بن حمّاد مخدوش است.

عبدالرحیم بن زید و زید عمی.

درباره این دو راوی پیش تر، سخن گفتیم.

روایت جابر بن عبدالله انصاری و راویان آن

این حدیث از زبان جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است، اما راویان آن، ناشناخته هستند. پیش از این اشاره شد که ابن حجر عسقلانی در تخریج احادیث الکشاف می نویسد:

دارقطنی این حدیث را از قول حمید بن زید، از مالک، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جابر - در خلال حدیثی دیگر - نقل کرده و آن را در غرائب مالک جای داده است؛ در این حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

فبأيّ قول أصحابي أخذتم اهتديتم. إنّما مثل أصحابي مثل النجوم، من أخذ بنجم منها اهتدى؛

به سخن هر يك از اصحاب من اقتدا کنید، هدایت می شوید، اصحاب من هم چون ستارگانند و هر کس به هر کدام از این ستارگان اقتدا کند، هدایت می شود.

دارقطنی می گوید: صدور این حدیث از مالک، به اثبات نرسیده و همه راویان آن - جز مالک - ناشناخته هستند.

این حدیث با سند دیگری نیز از جابر نقل شده است. اما افراد ذیل در میان راویان آن به چشم می خورند:

ابوسفیان

ابن حزم می گوید: ابوسفیان از نظر نقل حدیث ضعیف است.^{۹۳}

سلام بن سلیم

ابن حجر می گوید: سلام، از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ابن حزم می گوید: سلام، احادیث جعلی را نقل می کند و بی تردید این حدیث هم از جمله احادیث جعلی اوست.

ابن خراش می گوید: سلام، دروغ گوست.

ابن حبان می گوید: سلام، برخی احادیث جعلی را نقل کرده است.

ابن حبان با ذکر سخنان فوق در سلسله الأحادیث الموضوعة والضعيفة اضافه می کند: علما به ضعف سلام از نظر نقل حدیث، اتفاق نظر دارند.

حارث بن غصین

ابن عبدالبرّ پس از نقل این حدیث - با اسناد به جابر - می نویسد: این اسناد، قابل اتکا نیست؛ چرا که حارث بن غصین، ناشناخته است.

همان گونه که پیش تر اشاره کردیم زین عراقی، این سخن ابن عبدالبرّ را نقل کرده و آن را پسندیده است.

روایت عبدالله بن عباس و راویان آن

این حدیث از قول عبدالله بن عباس نیز نقل شده است، اما در سند آن نام راویان ذیل یافت می شود:

سلیمان بن ابوکریه

ابوحاتم رازی، جلال الدین سیوطی و محمد طاهر، سلیمان را از نظر نقل حدیث ضعیف دانسته اند.

ابن عدی می گوید: عموم روایات او، ناشناخته است.

ذهبی می گوید: سلیمان، از نظر نقل حدیث ضعیف و ناقل روایات ناشناخته است.^{۹۴}

جویر بن سعید

نسائی در کتاب الضعفاء درباره او می گوید: احادیث جویر، متروک است.

۹۳ . سلسله الأحادیث الضعيفة والموضوعة: ۱ / ۷۸

۹۴ . برای آگاهی بیشتر از شرح حال سلیمان بن ابوکریه ر.ک: الموضوعات ابن جوزی، میزان الاعتدال و المغنی فی الضعفاء ذهبی، لسان المیزان ابن حجر، قانون الموضوعات محمد طاهر و کتاب های دیگر.

بخاری در الضعفاء می نویسد: جویبر بن سعید بلخی از ضحاک، روایت نقل کرده است؛ علی بن یحیی می گوید: من جویبر را با دو حدیث می شناختم، اما پس از آن که این احادیث را روایت کرد در نقل حدیث، ضعیف دانسته شد.

ابن جوزی در الموضوعات می نویسد: علما در مورد ترك روایات جویبر، اتفاق نظر دارند. احمد می گوید: احادیث او مورد اعتنا قرار نمی گیرد.

ذهبی نیز در میزان الاعتدال درباره جویبر این گونه اظهار نظر کرده است: ابن معین می گوید: جویبر، به حساب نمی آید. جوزجانی می گوید: به او اعتنا نمی شود. نسائی، دارقطنی و دیگران گفته اند: احادیث او، متروک است. در الکاشف نیز درباره او این گونه اظهار نظر شده است: علما او را ترك کرده اند.

ضحاک بن مزاحم

ذهبی در میزان الاعتدال و المغنی فی الضعفاء، ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب و دیگر علما، پیرامون شرح حال ضحاک بن مزاحم نوشته اند: کسی روایات او را نقل نمی کرد. او در زمینه نقل حدیث، ضعیف بوده و اعتبار او مخدوش است.

شعبه و جماعتی از علمای بزرگ، تأیید نموده اند که ضحاک، ابن عباس را ملاقات نکرده است.

روایت ابوهریره و راویان آن

این حدیث، از ابوهریره نیز نقل شده است. اما در میان راویان آنان، نام جعفر بن عبدالواحد قاضی هاشمی دیده می شود.

با مراجعه به کتاب های تخریج احادیث الکشاف و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی، المغنی فی الضعفاء و میزان الاعتدال ذهبی، اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه جلال الدین سیوطی و کتاب های دیگر روشن می شود که جعفر بن عبدالواحد، دروغ گو و به جعل و سرقت حدیث متهم بوده و محدثان، روایات او را ترك گفته اند.

تمام این مطالب بعد از چشم پوشی از شخصیت ابوهریره است، که حرف و حدیث های نام آشنا و مشهوری درباره او مطرح شده است.

روایت انس بن مالک و راویان آن

این حدیث از قول انس بن مالک نیز روایت شده است، اما در سند آن بشر بن حسین یافت می شود. بشر بن حسین، این حدیث را از زبیر بن عدی از انس، نقل کرده است؛ ذهبی در المغنی فی الضعفاء می نویسد:

دارقطنی می گوید: بشر بن حسین، متروک است. ابوحاتم می گوید: وی به زبیر دروغ بسته است.^{۹۵}
برای آگاهی از دیگر سرزنش های مطرح شده درباره او می توانید به کتاب لسان المیزان تألیف ابن حجر
عسقلانی مراجعه کنید.^{۹۶}

۹۵ . المغنی فی الضعفاء: ۱ / ۱۶۱.

۹۶ . لسان المیزان: ۲ / ۲۸ - ۳۰.

مبحث سوم

تأملات در مفهوم حدیث «النجوم»

پرسش هایی درباره مفهوم حدیث

با توجه به آن چه گذشت اکنون این پرسش ها مطرح است:

آیا صدور چنین سخنی از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله امکان پذیر است؟

آیا پس از رحلت آن حضرت، همه اصحاب در راه خیر و صلاح گام برمی داشتند؟

آیا همه آنان شایستگی این را داشتند که به آنان اقتدا شود؟

و آیا همه آن ها به راستی، هدایت گر بودند؟

اگر چنین بود؛ پس چرا خداوند فرمود:

(أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ)؛^{۹۷}

آیا اگر او (حضرت محمد) بمیرد یا کشته شود، شما به آیین جاهلی خود باز خواهید گشت؟

در آیه دیگر فرمود:

(وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النُّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ
ثُمَّ يُرَدُّوْنَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ)؛^{۹۸}

و از میان اعراب اطراف (مدینه) جمعی منافقند و برخی از اهل شهر مدینه نیز بر نفاق، پای بستند که شما از نفاق آن ها آگاه نیستید؛ ولی ما از آن ها آگاهی داریم، ما به زودی آنان را دو بار عذاب می کنیم، آن گاه به عذابی سخت، باز گردانده می شوند.

و آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که به وجود منافقان در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله تصریح می کند.

از این گذشته، آیا می توان پذیرفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله از آینده امت اسلامی و حوادث بعد از خود، آگاهی نداشته است؟

هرگز و هرگز؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله از همه اتفاقات آینده در میان اصحاب و امت خود تا روز رستاخیز، آگاهی داشت و به همین جهت، احادیث بی شماری در اختیار داریم که رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن ها، از مسائل آینده مسلمانان، پرده برمی دارد.

۹۷ . سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.

۹۸ . سوره توبه: آیه ۱۰۱.

آن حضرت در حدیثی می فرمایند:

ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین فرقة...^{۹۹}

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند... .

پیامبر خدا و سرزنش برخی اصحاب

البته احادیث فراوان دیگری نیز در خصوص اصحاب پیامبر در دست است که نشان می دهد تعداد زیادی از اصحاب به پریشان حالی مبتلا می شوند و پس از پیامبر به افکار دوران جاهلی باز می گردند و با ارتداد از دین، در زمره کفورزان و زیان کاران قرار می گیرند.

برای مثال می توان به این حدیث که در صحیح بخاری آمده اشاره کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أنا فرطكم على الحوض وليرفعن رجال منكم، ثم ليختلجن دوني، فأقول: يا رب! أصحابي.

فیقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك;

من پیشاپیش شما وارد حوض می شوم، اما برخی از شما کنار زده می شوید و از من دور می گردید. من در این هنگام می گویم: پروردگارا! اینان اصحاب من بودند.

در پاسخ می گویند: تو نمی دانی که اینان پس از تو چه بدعتی نهادند.

در حدیث دیگری آمده است:

فأقول: سحقاً لمن غير بعدي;

من در این هنگام می گویم: از رحمت خدا دور باد، از رحمت خدا دور باد کسی که بعد از من، (دین) را تغییر داد.

در برخی احادیث می خوانیم:

إنهم ارتدوا على أديبارهم القهقري؛^{۱۰۰}

آنان کاملاً به آیین گذشته خود بازگشتند.

در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود:

لا ترجعوا بعدي كفاراً؛^{۱۰۱}

پس از من به کفر باز نگردید.

۹۹ . این حدیث را گروهی از محدثان، نقل کرده اند، مقبلی در العلم الشامخ می نویسد: حدیث «تقسیم امت به هفتاد و سه فرقه...» با روایات متعدد نقل شده است و این روایات، يك دیگر را تأیید و تقویت می کنند؛ به گونه ای که در نتیجه مفهومی آن تردیدی باقی نمی ماند. تاریخ

المذاهب الإسلامية: اثر محمد ابوزهره: ۱۱.

۱۰۰ . صحیح بخاری، باب فی الحوض: ۴ / ۸۷ و ۸۸ و دیگر صحاح و کتاب های حدیثی.

۱۰۱ . إرشاد الفحول: ۷۶.

در حدیث دیگری فرمود:

الشرك فيكم أخفى من دبيب النمل؛^{۱۰۲}

شرك در میان شما، از حرکت مورچگان پنهان تر است.

علاوه بر این، رسول خدا صلی الله علیه وآله در موارد بسیار، مناسبت های گوناگون و اماکن متعدد، سخنان سرزنش آمیزی را علیه اصحاب - چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی - مطرح نموده است و می توان این احادیث را در کتاب های اهل سنت مشاهده کرد.

با این وصف، آیا معرُفی تک تک اصحاب به عنوان ستارگان هدایت گر، سزاوار رسول خدا صلی الله علیه وآله

هست؟

نگاهی به اعمال زشت برخی اصحاب

از این گذشته، بسیاری از اصحاب در مناسبت های گوناگون، به جهل، عدم درایت و خطای فتوای خود اذعان کرده اند تا جایی که بزرگان اصحاب نیز از این امر مستثنا نیستند... به همین خاطر، تخطئه و عدم پذیرش دیدگاه های يك دیگر، در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله

رایج بوده است تا جایی که بر اساس کتاب های تاریخی در بسیاری از موارد، تخطئه از حدّ اعتدال فراتر می رفت و کار به تکذیب، نادان انگاری و کافر پنداری طرف مقابل، می انجامید.

با مراجعه به تاریخ اصحاب مشخص می شود که آن ها خود را ستارگان هدایت گر نمی پنداشتند؛ بنابراین

چگونه می توان منزلتی را برای آن ها قائل شد که خود، آن را قبول نداشتند؟

ناسزاگویی، کتک زدن و تبعید برخی اصحاب توسط دیگر اصحاب، امری رایج بوده است تا جایی که در

برخی موارد، حتی خون يك دیگر را هم مباح می دانستند.

با دقت در تاریخ و کردار تک تک اصحاب متوجه می شویم که بسیاری از آنان، در ارتکاب اعمال ضدّ

اسلامی، ید طولایی داشته اند تا جایی که شراب خواری، شهادت و سوگند دروغ، انجام زنا، فروش شراب و بت،

صدور فتوای ناآگاهانه و دیگر گناهان کبیره که به اصل شریعت و اجماع مسلمانان ثابت شده، در میان آنان

رواج داشته است.

اکنون به اختصار، به برخی از گناهان مذکور اشاره می نماییم:

دروغ گویی برخی اصحاب

۱۰۲ . الجامع الصغير: ۲ / ۳۰۳، حرف شین، شماره ۴۹۳۴. متاوی می گوید: امام احمد بن حنبل در مسند و هم چنین ابویعلی این حدیث را از قول

ابونفیسه نقل کرده اند. هم چنین احمد بن حنبل و طبرانی آن را از ابوموسی روایت کرده و ابونعیم اصفهانی آن را در حلیة الأولیاء از قول

ابوبکر نقل کرده است. فیض القدر: ۴ / ۲۲۹.

برخی اصحاب بزرگ و مشهور، در جریان فتنه جمل به دروغ گویی در مورد مسأله «حوأب» پرداختند و دیگران را نیز چون خود، به شهادت دروغ تحریک نمودند.^{۱۰۳}

جنایت خالد بن ولید

خالد بن ولید در زمان ابوبکر به قوم مالک حمله کرد و به قتل، غارت و اسیر کردن آنان پرداخت. خالد بن ولید در این حمله، رئیس قبیله یعنی مالک بن نویره را به قتل رساند و همان شب - بدون توجّه به زمان عدّه - با همسر مالک ازدواج کرد تا جایی که عمر بن خطّاب عمل او را تقبیح کرد.^{۱۰۴}

مغیره و ارتکاب زنا

مغیره بن شعبه مرتکب زنا شد و داستان آن به اختصار چنین است:
مغیره بن شعبه با زنی از قبیله قیس به نام اُمّ جمیل دختر عمرو، زنا کرد و ابوبکر، نافع بن حارث و شبل بن معبد در تأیید ارتکاب این زنا علیه مغیره شهادت دادند.
هنگامی که شاهد چهارم یعنی زیاد بن سمیه - یا زیاد بن اَبیه - برای ادای شهادت، حاضر شد، عمر بن خطّاب به او فهماند که به گونه ای غیر صریح و در لُفّافه، شهادت دهد تا مبادا مغیره در اثر مجازات، خوار گردد.
آن گاه عمر درباره مشاهدات زیاد از وی پرسید: آیا دیدی که مغیره داخل و خارج می کرد همان گونه که میل را در سمره دان، داخل و خارج می کنند؟
زیاد گفت: نه.

عمر گفت: الله اکبر، ای مغیره! برخیز و شهود را حد بزن.
در این هنگام، مغیره برخاست و هر سه شاهد را حد زد.^{۱۰۵}

شراب فروشی سمره بن جندب

سمره بن جندب در زمان عمر بن خطّاب به شراب فروشی پرداخت و عمر پس از شنیدن این خبر گفت:
خداوند فلانی را هلاک کند...^{۱۰۶}

بت فروشی معاویه

۱۰۳ . این داستان، مشهور است و همه تاریخ نویسان از جمله طبری، ابن اثیر، ابن خلدون، مسعودی، ابوالفداء و دیگران آن را نقل کرده اند.
۱۰۴ . این داستان نیز مشهور و در همه تواریخ، سیره ها و کتاب های کلام، موجود است و از جمله موارد انتقاد از ابوبکر بن ابی قحافه به شمار می رود.
۱۰۵ . وفیات الأعیان: ۶ / ۳۶۴، تاریخ الطبری: ۳ / ۱۶۸ - ۱۷۰، البدایة والنهایة: ۷ / ۹۳ و ۹۴. همان گونه که پیداست این داستان از دو جهت با متون شرعی و احکام ضروری اسلام، تعارض دارد.
۱۰۶ . صحیح بخاری: ۲ / ۷۷۴ و ۷۷۵ کتاب البیوع، باب لایذاب شحم المیته، حدیث ۲۱۱۰ و دیگر کتاب ها.

بت فروشی معاویة بن ابوسفیان، در المبسوط این گونه آمده است:

از مسروق چنین نقل شده: معاویه چند مجسمه مسی را برای فروش به هندوستان فرستاد.

مسروق با دیدن این محموله گفت: به خدا سوگند، اگر مطمئن بودم که معاویه مرا نمی کشد، این محموله را غرق می کردم، اما از این می ترسم که مرا شکنجه دهد و گمراهم نماید. به خدا سوگند، نمی دانم معاویه چگونه انسانی است؟! انسانی که شیطان، کارهای زشتش را برای او زیبا جلوه داده، یا انسانی که از آخرت ناامید گشته و به کامجویی در دنیا می پردازد؟!^{۱۰۷}

شراب خواری عبدالرحمان بن عمر

ابوشحمة عبدالرحمان بن عمر بن خطاب در زمان خلافت پدرش و به هنگام حکومت عمروعاص بر مصر، در این سرزمین، باده نوشید.
عمر، فرزند خود را از مصر فراخواند و در مدینه، بر او حد جاری کرد. عمرو عاص نیز در مصر، این فرزند عمر را - که بیمار شده بود - حد زد و آن گاه او را به زندان افکند تا آن که در اثر اجرای حد در حال بیماری، جان سپرد.^{۱۰۸}

نادانی برخی از بزرگان اصحاب

برخی از بزرگان اصحاب، احکام شرعی و حتی معانی واژگان عربی را نمی دانستند و ناآگاهانه درباره این احکام و واژگان، سخن می گفتند.

با آن که واژه «کلالة» در قرآن آمده و پیامبر صلی الله علیه وآله نیز معنای آن را برای مردم، تبیین کرده بود، اما چنان که مشهور است ابوبکر معنای این واژه را نمی دانست؛ وی در پاسخ به سؤالی پیرامون معنای این واژه گفت:

من درباره «کلالة» دیدگاهی دارم که اگر درست باشد به فضل خدای یکتا و بی همتاست و اگر نادرست باشد برآمده از من و شیطان است و خداوند از او بیزار است...^{۱۰۹}

خیانت معاویه در فروش کالا

معاویة بن ابوسفیان، کالاها را فزون تر از وزن آن می فروخت؛
برای مثال در کتاب الموطأ آمده است:

مالك، از زید بن اسلم، از عطاء بن یسار این گونه نقل می کند:

معاویه يك ظرف آبخوری طلا و یا دیناری را به بیشتر از وزن آن فروخت.

۱۰۷ . المبسوط فی الفقه الحنفی: ۲۴ / ۴۶، کتاب الإكراه.

۱۰۸ . شرح نهج البلاغه: ۱۲ / ۱۰۴ - ۱۰۶، همان گونه که پیداست این داستان از چند جهت با متون شرعی، تعارض دارد.

۱۰۹ . همه مفسران و علمای کلام این سخن را نقل کرده اند.

در این هنگام ابودرداء گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که چنین چیزی را نهی می کرد مگر آن که هر کالایی به اندازه وزن خود فروخته شود.

معاویه به او گفت: من در این کار، اشکالی نمی بینم.

ابودرداء گفت: اگر انصاف داشته باشید می بینید که من معاویه را از کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله مطلع می کنم، اما او دیدگاه خودش را به من عرضه می دارد. ای معاویه! من در سرزمینی که تو حضور داری سکنی نخواهم گزید.^{۱۱۰}

اقدام زید بن ارقم

زید بن ارقم دست به کاری زد که به قول عایشه اگر توبه نمی کرد، این کار، جهاد او در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله را تباه می ساخت.

برخی محدثان، فقها و مفسران از امّ یونس نقل کرده اند که امّ بحنه

کنیز امّ ولد زید بن ارقم، به عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: ای امّ المؤمنین! آیا زید بن ارقم را می شناسی؟

عایشه گفت: آری.

امّ بحنه گفت: من غلامی را به هشتصد (درهم یا دینار یا...) به صورت نسیه به زید بن ارقم فروختم، اما وی به پولش نیاز داشت، بنابراین قبل از سررسید، آن غلام را به ششصد (درهم یا دینار یا...) از او خریداری کردم.

عایشه گفت: چه بد خرید و فروشی انجام داده ای! به زید بگو که اگر توبه نکند، جهاد خود با رسول خدا صلی الله علیه وآله را تباه ساخته است.

امّ بحنه گفت: می توانم آن دویست (درهم یا دینار یا...) را رها کنم و ششصد (درهم یا دینار یا...) را بگیرم؟

عایشه گفت: آری، زیرا قرآن می فرماید:

(فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ)^{۱۱۱}

و اگر به کسی پند و اندرز از جانب پروردگار رسد و (از ربا خوردن) خودداری کند، آن چه گذشته، از آن اوست.

توطئه عایشه و حفصه

عایشه و حفصه علیه زینب بنت جحش دست به توطئه زدند. در روایتی آمده است:

۱۱۰ . الموطأ: ۲ / ۶۳۴، کتاب البیوع، باب بیع الذهب بالفضة تبرأً وعیناً، حدیث ۳۳، ر.ك: شرح الموطأ، سیوطی: ۲ / ۱۳۵ و ۱۳۶.

۱۱۱ . تفسیر ابن کثیر: ۱ / ۳۳۵، الدر المنثور: ۱ / ۶۴۵، این ماجرا در هر دو کتاب مذکور، در تفسیر آیه ۲۷۵ سوره بقره که به تحریم ربا می پردازد، نقل شده است، ابن کثیر اضافه می کند: «این داستان، مشهور است». ابن اثیر در جامع الاصول، المرغینانی در کتاب هدایة و کاشانی در بدائع این ماجرا را نقل کرده اند.

عایشه گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله در نزد زینب بنت جحش غسل می خورد و مدتی نزد او می ماند؛ من و حفصه توافق کردیم که با دیدن رسول خدا صلی الله علیه وآله به او بگوییم: مَغْفِرٌ^{۱۱۲} خورده ای؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از شنیدن سخنان هر يك از ما فرمود: نه، بلکه نزد زینب بنت جحش، مقداری غسل خورده ام، اما دیگر از آن غسل نخواهم خورد و تو نیز کسی را از این ماجرا باخبر نکن.^{۱۱۳}

حدیث «النجوم» و سخن پایانی

کوتاه سخن این که آیات کریمه قرآن، احادیث نبوی و کتاب های تاریخ و فقه، بر بطلان حدیث «النجوم» صحه می گذارند و نشان می دهند که رسول خدا صلی الله علیه وآله اقتدا به تك تك اصحاب را فقط به خاطر هم نشینی و همراهی با آن حضرت، جایز نمی داند؛ چرا که در میان اصحاب آن بزرگوار، افراد فاسق، منافق و مجرم هم حضور داشته اند.

بنابراین، علاوه بر ضعف همه راویان و طُرُق حدیث «النجوم»، معنا و مفهوم این حدیث هم بر جعلی بودن آن صحه می گذارد.

گروهی از علمای حدیث همانند بزّار - که در صفحات پیشین، سخن او را نقل کردیم - . ابن قیم^{۱۱۴} و ابن حزم،^{۱۱۵} بطلان مفهومی حدیث «النجوم» را به صراحت بیان کرده اند.

اهل بیت و ستارگان هدایت

البته در کتاب های اهل سنت و منابع معتبر روایی آنان، احادیثی از قول پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است که ما به مضمون آن ایمان داریم، به مفهوم آن، عمل می کنیم و هیچ ایرادی را بر این دسته از احادیث، وارد نمی دانیم؛ از جمله احادیث مذکور می توان به احادیث ذیل اشاره نمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأمتي^{۱۱۶}

ستارگان، امنیت را برای اهل آسمان به ارمغان می آورند و امنیت امت من نیز بر عهده اهل بیت من است.

در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

۱۱۲ . مغافیر و مغافر، جمع مغفور است و به معنای نوعی صمغ بدبوست که از برخی درختان فرو می ریزد.

۱۱۳ . این حدیث را می توان در صحاح و دیگر کتاب های روایی مشاهده نمود.

۱۱۴ . إعلام الموقعین: ۲ / ۲۳۱ و ۲۳۲.

۱۱۵ . رك: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة: ۱ / ۸۳ . ابن حزم می گوید: محال است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمان اطاعت از همه اصحاب را صادر کرده باشد...

۱۱۶ . ذخائر العقبی: ۴۹ تحت عنوان «ذكر أنهم أمان لأمة محمد صلی الله علیه وسلم» إحياء الميت: ۶۸ به نقل از برخی پیشوایان حدیث.

النجوم أمان لأهل السماء، فإذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض؛^{۱۱۷}

ستارگان، امنیت را برای اهل آسمان به ارمغان می آورند و با نابودی ستارگان، اهل آسمان نیز نابود می شوند؛ اهل بیت من نیز امنیت اهل زمین را تأمین می کنند و در صورت فقدان اهل بیت من، اهل زمین نیز از بین می روند.

در سخن زیبای دیگری رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف، فإذا خالفتم قبيلة اختلفوا فصاروا

حزب إبليس؛^{۱۱۸}

ستارگان مانع از غرق شدن اهل زمین می شوند و اهل بیت من نیز از اختلاف ائمتم جلوگیری می کنند. بنابراین، اگر قبیله ای با آنان مخالفت کنند، دچار اختلاف خواهند شد و در زمره حزب شیطان قرار خواهند گرفت.

شیعیان از آن رو چنین اعتقاداتی را می پذیرند که این اعتقادات، به آیات قرآن کریم و احادیث متواتر رسول خدا صلی الله علیه وآله تکیه دارد، عصمت ائمه اهل بیت (یعنی حضرت علی و یازده فرزند ایشان علیهم السلام) از طریق کتاب و سنت به اثبات رسیده است. اهل بیت در هیچ یک از احکام، با هم اختلافی نداشته اند، منتهای تلاش خود را برای اجرای شریعت مقدس اسلام به کار گرفته اند و

در پایان باز همان پرسش را تکرار می کنیم و می گوئیم:

آیا صدور چنین حدیثی از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله امکان پذیر است؟

در پاسخ باید گفت: هرگز... چرا که تأمل در سخنان و دیدگاه های

پیشوایان اهل سنت پیرامون این حدیث و دقت نظر در سندها و متن آن، به وضوح بیان گر این حقیقت است که حدیث مذکور با همه الفاظ و سندهای آن، جعلی و باطل بوده و تمسک و استناد به آن جایز نیست.

خوانندگان گرامی ملاحظه کردند که ما در این مبحث، تنها و تنها به معتبرترین منابع حدیثی، تاریخی، زندگینامه ها و دیگر کتاب ها، استناد نمودیم و به نقل گفته های مشاهیر بزرگ و پیشوایان حدیث، تفسیر، اصول و تاریخ اهل سنت، اکتفا کردیم.

از خدای سبحان درخواست می کنیم که اعمال ما را برای حضرتش، خالص گرداند و ما را در شناخت و پیروی از سنت راستین و اقتدا به کسانی که شایسته اقتدا هستند، یاری نماید.

۱۱۷ . ذخائر العقبی: ۴۹، إسعاف الراغبین (چاپ شده در حاشیه نور الأبصار): ۱۳۰ که در هر دو منبع از قول احمد بن حنبل، روایت شده است.

۱۱۸ . إحياء المیت: ۸۵ به نقل از حاکم نیشابوری، إسعاف الراغبین: ۱۳۰. در این منبع متن حدیث تا کلمه «الإختلاف» آمده است و گوید: «حاکم

نیشابوری این روایت را به شرط رعایت شروط مورد نظر بخاری و مسلم، صحیح دانسته است».

وصلى الله على سيدنا محمد الهادي الأمين وآله المعصومين
والحمد لله رب العالمين.

١. قرآن كريم.

الف

٢. اجد العلوم: محمد صديق خان بن حسن قنوجى هندی.
٣. اجوبة المسائل جار الله: سيد عبدالحسين شرف الدين عاملى، المجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام، قم، ايران، سال ١٤١٦.
٤. الإحكام في اصول الأحكام: على بن محمد آمدى، دار الكتاب العربى، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٦.
٥. احياء الميت بفضائل أهل البيت: جلال الدين سيوطى، دار الثقليين، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤١٥.
٦. إحياء علوم الدين: ابوحامد غزالى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.
٧. إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول: شيخ محمد بن على شوكانى، مطبعه مصطفى حلبى، قاهره.
٨. الإستيعاب في معرفة الأصحاب: ابن عبد البر، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤١٥.
٩. أسد الغابه: ابوالحسن على بن محمد شيبانى معروف به ابن الاثير، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.
١٠. إسعاف الراغبين: محمد صبان شافعى مصرى (چاپ شده در حاشيه نور الأبصار)، دار الفكر، بيروت، لبنان.
١١. الإصابه في تمييز الصحابه: ابن حجر عسقلانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤١٥.
١٢. اضواء على السنة المحمديه: محمود ابوريه، دار المعارف، مصر.
١٣. الاعلام: زركلى، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، سال ١٩٩٧ م.
١٤. اعلام الموقعين عن رب العالمين: ابن قيم جوزيه، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
١٥. الأنساب: سمعانى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤٠٨.
١٦. الانس الجليل: عبدالرحمان بن محمد علىمى مقدسى، مكتبه حيدريره، نجف.
١٧. إيضاح المكنون: اسماعيل پاشا بغدادى، دار الفكر، بيروت، لبنان.

ب

١٨. البحر المحيط في تفسير القرآن: ابوحيان اندلسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
١٩. البداية والنهايه (تاريخ ابن كثير): حافظ ابى فداء اسماعيل بن كثير دمشقى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤٠٨.
٢٠. البدر الطالع: شوكانى، دار المعرفه، بيروت.
٢١. بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة: حافظ جلال الدين سيوطى.

ت

٢٢. تاج العروس: زييدى، دار مكتبة الحياة، بيروت، لبنان.
٢٣. تاريخ اصفهان (ذكر اخبار اصفهان): ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى، مطبعة بريل، سال ١٩٣٤ م.

٢٤. تاريخ الطبري: سلمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرى، از منشورات كتابفروشى اروميه، قم، ايران.
٢٥. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٧.
٢٦. تنمة المختصر في اخبار البشر: عمر بن وردى، نجف، عراق.
٢٧. تذكرة الحفاظ: ذهبى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
٢٨. تذكرة الموضوعات: محمد طاهر بن على هندى، مكتبة القيمه، چاپ يكم، سال ١٣٤٣.
٢٩. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم): ابن كثير، دار المعرفه، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٩.
٣٠. تفسير الكشاف: زمخشرى، شركت مكتبه و مطبعه مصطفى بابى حلبى، مصر، سال ١٣٨٥.
٣١. التقرير والتحبير في شرح التحرير: محمد بن محمد حلبى معروف به ابن امير الحاج، دار الفكر.
٣٢. التيسير في شرح التحرير: محمد امين معروف به امير پادشاه حنفى.

ج

٣٣. الجامع الصغير: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٠.
٣٤. جامع بيان العلم وفضله: ابن عبدالبرّ، دار ابن الجوزى، عربستان، چاپ دوم، سال ١٤١٦.
٣٥. الجواهر المضيئه في طبقات الحنفيه: ابومحمد، عبدالقادر بن محمد قرشى حنفى.

ح

٣٦. حسن المحاضرة: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٨.
٣٧. حصول المأمول من علم الأصول: محمد صديق خان قنوجى هندى.

خ

٣٨. خلاصة الاثر في أعيان القرن الحادى عشر: محمد امين بن فضل الله محبى حنفى، دار الكتب علميه، چاپ يكم، سال ١٤٢٧.

د

٣٩. الدر اللقيط من البحر المحيط: تاج الدين ابن مكنوم قيسى (چاپ شده در حاشيه البحر المحيط).
٤٠. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٢١.
٤١. الدرجات الرفيعة في الطبقات الشيعه: صدر الدين سيد على خان مدنى شيرازى، مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان.
٤٢. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: ابن حجر عسقلانى، دار الجيل، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

ذ

٤٣. ذخائر العقبى: محب الدين طبرى، مكتبة الصحابه، جدّه، الشرقيه، مكتبة التابعين، قاهره، مصر، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

ر

٤٤. الرعايه لحال البدايه: شيخ زين الدين بن على عاملى معروف به شهيد ثانى رحمه الله.

٤٥. ريحانة الألباء: احمد بن محمد بن عمر خفاجى مصرى.

س

٤٦. سبحة المرجان فى علماء هندوستان: السيد غلام على آزاد بلكرامى.

٤٧. سلسلة الاحاديث الضعيفه والموضوعه: محمد بن طاهر ناصر الدين البانى.

ش

٤٨. شذرات الذهب: ابن عماد، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

٤٩. شرح الشفاء: شيخ شهاب الدين خفاجى مصرى حنفى.

٥٠. شرح المختصر فى الاصول: ابن حاجب، چاپ يكىم، سال ١٣١٦، مكتبه اميريه، مصر.

٥١. شرح المقاصد: تفتازانى، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ يكىم، سال ١٤٠٩.

٥٢. شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد معتزلى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٣٨٧.

٥٣. شيخ المضيره: محمود ابوريه مصرى، منشورات شريف رضى، قم، سال ١٤١٤.

ص

٥٤. صحيح بخارى: بخارى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤ و دار الفكر، بيروت، سال

١٤٠١.

ض

٥٥. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: شمس الدين محمد بن عبدالرحمان سخاوى، از منشورات دار مكتبه

الحياة، بيروت، لبنان.

ط

٥٦. طبقات الشافعية: اسنوى، دار العلوم، عربستان سعودى، رياض، سال ١٤٠١.

٥٧. طبقات القراء: حافظ شمس الدين محمد بن جزرى، قاهره، مصر، سال ١٣٥١.

ع

٥٨. العبر فى خبر من غير: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

٥٩. العلل المتناهية فى الأحاديث الواهيه: ابن جوزى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤٠٣.

٦٠. العلم الشامخ: صالح بن مهدى مقبلى.

ف

٦١. فوات الوفيات: محمد بن شاکر كتبى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ٢٠٠٠ م.

٦٢. فيض القدير في شرح الجامع الصغير: عبدالرؤوف مناوى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال ١٤١٥.

ق

٦٣. القاموس المحيط: فيروزآبادى، دار احياء التراث عربى، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال ١٤١٢.
٦٤. قانون الموضوعات: محمّد بن طاهر بن على هندی فتنى (چاپ شده با تذكرة الموضوعات).

ك

٦٥. الكاف الشاف في تخريج أحاديث الكشاف: احمد بن على بن حجر عسقلانى، (چاپ شده با الكشاف)، مصر.
٦٦. كشف الظنون: حاجى خليفه، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٦٧. الكفاية في علم الرواية: خطيب بغدادى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٩.
٦٨. كنز العُمال: متقى هندی، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال ١٤١٩.

ل

٦٩. اللباب في تهذيب الأنساب: عزّ الدين ابن اثير جزرى، دار صادر، بيروت، لبنان.
٧٠. لسان الميزان: ابن حجر، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال ١٤١٦.

م

٧١. المبسوط في الفقه الحنفى: سرخسى، دار المعرفه، بيروت، سال ١٤٠٦.
٧٢. المختصر (بيان المختصر): ابن حاجب، مركز احياء التراث اسلامى، مكّه مكرمه، عربستان سعودى.
٧٣. المختصر في أخبار البشر: عمادالدين اسماعيل بن ابى الفداء، دار عبداللطيف، مصر.
٧٤. مرآة الجنان: يافعى، دار الكتاب الاسلامى، قاهره، مصر، سال ١٤١٣.
٧٥. المرقاة في شرح المشكاة: ملاً على قارى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
٧٦. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيبانى، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.
٧٧. المصباح المنير: احمد بن محمّد بن على مقرى فيومى، مكتبه علميّه، بيروت، لبنان.
٧٨. معجم الادباء: ياقوت حموى، دار المأمون، مصر.
٧٩. المغنى عن حمل الأسفار: حافظ عبدالرحيم بن حسين عراقى.
٨٠. المغنى في الضعفاء: ذهبى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال ١٤١٨.
٨١. مفاكهة الخلآن: ابن معتمد ابراهيم ابن محمّد دمشقى شافعى.
٨٢. المفردات في غريب القرآن: راغب اصفهانى، دار القلم، دمشق، سال ١٤١٢.
٨٣. المقاصد الحسنه في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنه: سخاوى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، سال ١٤٢٤.
٨٤. مقباس الهدايه: شيخ عبدالله مامقانى رحمه الله.

٨٥. منتخب كنز العمّال: متّقى هندی.

٨٦. الموضوعات: ابن جوزی، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٥.

٨٧. الموضوعات الكبرى: ملا علی قاری، مکتب اسلامی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٦.

٨٨. الموطأ: مالك بن انس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، سال ١٤٠٦.

٨٩. میزان الاعتدال: ذهبی، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٦.

ن

٩٠. النجوم الزّاهره في ملوك مصر والقاهره: يوسف بن تغری اتابکی، دار الكتب علمیه، قاهره.

٩١. النصائح الكافية لمن يتولّى معاوية: محمّد بن عقيل علوی، دار الثقافة، قم، ایران، سال ١٤١٢.

٩٢. نفح الطيب مع غصن الأندلس الرطیب: حافظ شيخ احمد بن محمّد مقرّی تلمسانی، دار صادر، بیروت، لبنان.

٩٣. نور الأبصار: مؤمن شبلنجی، دار الفكر، بیروت، لبنان.

٩٤. النور السافر: شمس الدين عبدالقادر عیدروسی.

٩٥. النهاية في غريب الحديث: ابن اثیر، دار الكتب علمیه، بیروت، لبنان، سال ١٤١٨.

و

٩٦. الوافي بالوفيات: صفدی، دار احیاء، بیروت، چاپ یکم، سال ١٤٢٠.

٩٧. وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمّد بن خَلْكان، دار صادر، بیروت، لبنان.

هـ

٩٨. الهدایه: برهان الدين علی بن ابوبکر مرغینانی.

٩٩. هدية العارفين: اسماعيل پاشا بغدادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

Doctrinal Researches Series

(۲۵)

The Reality
of the Prophet's Companions

A research on the term of "companions" and a study and criticism
on the Hadith; "My companions are like the stars"

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani